

ابتهالات و دعاهای ربناهای قرآن

با شرح و تفسیر و ترجمه به نظم

مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

عنوان: دعاهای قرآن - جنبه‌های قرآنی

شمارگان: ۵۰۰۰ قیمت: ۶۰.۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: سوم ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: فراز اندیش سبز

آدرس نویسنده: m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب‌های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

پاکی در عمل	پناه بردن به خدا استعاذه	دعا برای آغاز کارها
تفویض امور	دعای زیاد شدن علم	دعای حضرت موسی
دعا برای پدر	دعا برای تربیت کنندگان	دعا برای خود و برادر
آمرزش خود، والدین و مومنین	دعای برای فرزندان و نوادگان	دعا برای فرزند
تقاضای فرزند	دعا پیشوای متقین شویم	همسران نور چشم
یاری از خدا	درخواست صراط مستقیم	فرزند شایسته
آرزوی بهتر از آنچه از دسته رفته	ارزش دنیا و آخرت	یاری مقابل تباهی
تقاضای بیهوده	تقاضای رحمتِ خداوندی	نعمت رحمت و رشد و هدایت
مجرم قابل پذیرش نیست	تقاضای نشدنی	نور ایمان
پیروی از شیطان	تقاضای رهبر و سرپرست	دنیای فانی و آخرت باقی
پیروزی بر کفار	نابودی امکانات ابرقدرتان	تقاضای نجات
اهمیت نماز	آزمایش سخت	مغفرت و استغفار
ثابت قدم بودن	خداوند بهترین داور	پذیرش دعا، نماز
عید برای همه	دفع عذاب	اطاعت و فرمان‌بری
خدا، رهبر و حاکم مطلق	روز گردآوری فتنه کفار	خدا دانای کامل
دور از خواری و رسوایی	هدفدار بودن آفرینش	بخشش از گناه
باقی ماندن نام نیک	وعده‌ی خدا به پیامبران	پوشش زشتی‌ها
درخواست نشدنی	پذیرش الهی بالاترین درخواست	تعدی و طغیان ابرقدرتان
دعای عاقبت به خیری	توکل و بازگشت	خدایا نبخشی زیانکارم
خواهان آمرزش الهی	عدم همراهی با ستمگران	رهایی از ستمگران و کافران
تکلیف قرار ندان برای خدا	مولا و سرپرستی فقط تویی	مواخذه از خطا و فراموشی
تسلیم خدا بودن	ذلیل و خوار نشدن	بهانه جویی
مومن واقعی شدن	رهایی از دوزخ	ورود در بهشت
شریک برای خدا در خیال	توحید در دعا	هدف ارسال راهنما
عذابی دو چندان	بیزاری جویی	ناسپاسی آنان و قهر
جدایی بین تباہکاران	با شاهدان با گواهان	اطاعت از رهبران فاسد
تنها خدا	عبرت گرفتن	مبارزه با فکر جاهلی
		مغلوب و مضطرب شدن

مقدمه نویسنده:

کتاب حاضر مجموعه‌ای از دعاهای زیبای قرآن با شرح و تفاسیر است که از زبان پیامبران، صالحان و مومنان و... از خداوند متعال خواسته شده است.

این ادعیه نجات بخش، مضمّن سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت انسان است که می‌تواند در هر موقعیتی، خاصّه در محراب عبادت، آذین لب‌ها و زینت بخش قنوت نمازمان باشد.

به خصوص که این دعاها و ابتهالات با ترجمه‌ی روان و استفاده از کتاب **تفسیر نور، استاد قرآنی** و **تفسیر نمونه آیت الله مکلّم و تفسیر المنیران علامه آیت الله طباطبائی** استخراج شده است، و در چاپ جدید اشعار قرآنی ضمیمه شده است. لذا با مطالعه‌ی آن مطمئننا با درک عبارات و آیات، در اخلاص و حضور قلب در نماز موثر باشد. ان شاء الله

مؤلف: حقیر، زارع پور

ابتهال: اصطلاحاً دعاهای قرآنی، به صورت جمع خوانی را شامل می‌شود.

باز کردن دو دست و بالا بردن به سمت آسمان و روبروی قبله است.

ابتهال نشان دهنده خشوع و فروتنی در زمان دعاء است.

و با گریه و اشک ریختن همراه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ربناهای قرآن

و

دعاهای قرآن

دعا برای آغاز کارها

۱. وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ
(هود آیه ۴۱)

پس آنگاه بگشاد لب بر سخن به کشتی درآیید یاران من
به نام خدا این زمان با شتاب شود کشتی ما روان روی آب
پس آنگاه به ساحل بگیرد کنار غفور و رحیمست پروردگار

مَجْرَا: جریان و مسیر حرکت کشتی **مُرْسَا**: توقف و ایستادن کشتی

نوح (علیه السلام) کشتی خود را به نام خدا، مبارک نموده و برای جلب خیر در حرکت و سکون کشتی ابتدا نام خداوند را می برد، محوّل کردن کاری بر اسم خدا باعث حفظ و صیانت آن امر از هلاکت و فساد و خسران می گردد، زیرا هر امری که مرتبط به خدا باشد، قهرا از گزند عوارض سوء، مصون می ماند.

و چون سبب ظاهری برای نجات کشتی حرکت و سکون به موقع و صحیح آن است، این دو سبب، زمانی کارگر می افتد که عنایت الهی

شامل حال سرنشینان کشتی گردد و شمول این عنایت به این است که مغفرت الهی شامل حال آن افراد شود تا زمینه برای رحمت حق فراهم گردد و آنها از غرق نجات یابند

و همچنین نوح (علیه السلام) خداوند را به دو نام **غفور** و **رحیم** یاد کرد تا بفهماند پروردگار او آمرزنده است و از گناهان ایشان در می گذرد و مهربان است، در نتیجه با رحمتش کشتی را از غرق نجات می دهد.

نوح اولین کسی است که خدا را با گفتن (بسم الله) در کتاب یاد کرده و اولین کسی است که بر توحید خدا اقامه حجت نموده و اولین کسی است که کتاب و شریعت از جانب خدا آورده (و کسی که ابراهیم خلیل از شیعیان او بوده) و اولین فردی که در صدد رفع اختلافات طبقاتی جامعه برآمده تا تعادل در جامعه برقرار شده و تناقض از آن برطرف شود.

پناه بردن به خدا

۲) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ (هود ۴۷)

بگفتا خدایا بیارم پناه
که جز تو ندارم دگر هیچ راه
تقاضا نسازم ازاین پس دگر
ز چیزی که از آن ندارم خبر
کنون گر نبخشی مرا ای اله
ترحم نورزی به من زین گناه
زیانکار گردم در این داستان
چه حاصل نصیبم شود جز زیان

۱. پیامبران بی درنگ تسلیم خداوند هستند... قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
۲. در دعاها از کلمه‌ی «رَبِّ» غفلت نکنیم. «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ...»
۳. استعاذه به خداوند، بهترین راه بیمه‌ی انسان در گرفتاری‌هاست.
۴. در برابر مواعظ الهی، ادب و تواضع کنیم إِيَّيْ أَعْظُكَ ... رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
۵. هرکجا علمی نسبت به چیزی نداریم، درخواست نکنیم مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ
۶. هرگونه سؤال بیجا و کلام بیجا، نیاز به توبه دارد. «وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي»
(اگر پیامبران از تقاضای بیجا به خداوند پناه می‌برند، پس تکلیف ما که دائماً برای خداوند تعیین تکلیف می‌کنیم چگونه است؟)
۷. اوّل آمرزش و سپس دریافت رحمت. وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي
۸. خسارت واقعی، بخشیده نشدن است. وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي ... أَكُنُ مِنَ
۹. انسان‌ها حتی انبیاء، بدون لطف خداوند به مقصد نمی‌رسند و آن

کس که از مغفرت الهی محروم شد، خاسر و زیانکار است. أَكُنُّ مِنْ
امام رضا (علیه السلام): « لَمَّا أَشْرَفَ نُوحٌ (علیه السلام) عَلَى الْغَرَقِ دَعَا اللَّهَ
بِحَقِّئْنَا فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الْغَرَقَ ». وقتی نزدیک بود نوح غرق شود، خدا را
به حقّ ما سوگند داد و خدا غرق شدن را از او دفع کرد. پناه بردن به
خدا از خطرات، تنها با گفتن «اعوذ» حاصل نمی‌شود، بلکه، عمل نیز
لازم است.

چنانکه اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) وقتی مسکین و یتیم و اسیر،
اطعام را کردند، گفتند: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» ما از
روز قیامت می‌ترسیم که اطعام کردیم. قرآن می‌فرماید: «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ
شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ» خداوند نیز آنان را از شرّ آن روز نجات داد. پس
گفتن «إِنَّا نَخَافُ» به تنهایی کارساز نیست، بلکه باید همراه با عمل
باشد. زشت صورتی، نزد رسول خدا از زشتی چهره خود شکایت کرد که
جبرئیل نازل شد. و سلام خداوند را به آن مرد زشت رساند و گفت که
خدا می‌فرماید: «أَمَّا تَرْضَى أَنْ أَحْشَرَ عَلَى جَمَالِ جِبْرَائِيلِ» آیا دوست
داری که در قیامت تو به زیبایی جبرئیل باشی؟ مرد شادمان شد و
تصمیم گرفت تمام عبادات و مستحبات را انجام دهد.
شرّ مطلق وجود ندارد و خداوند نیافریده است، بلکه چه بسیار
اموری که از يك زاویه، شرّ دیده می‌شوند و زاویه‌ای دیگر خیر ... «وَ

عَسَى أَنْ تُكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ...». چنانکه مولوی می گوید:

زهر مار، آن مار را باشد حیات / لیک آن، آدمی را شد ممات
پس بد مطلق نباشد در جهان / بد به نسبت باشد، این را هم بدان
بعضی از سختی‌ها و فشارها، شر نیست، بلکه رمز تکامل است. قرآن
سفارش می کند که با همسرانتان خوب رفتار کنید و اگر نسبت به آنان
کراهت دارید، چه بسا در کنار آن الطافی نهفته باشد. «وَعَاشِرُوهُنَّ
بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ
خَيْرًا كَثِيرًا» چنانکه گاهی زن زیبا نیست، ولی مادر فرزندان بزرگ و
برجسته می شود.

بسیار از تلخی‌ها، استعدادها، استعدادهای ما را شکوفا، حالت صبر و مقاومت را
در ما رشد می دهد و دل انسان را خاضع و خاشع می سازد.

۱. پناه به خدا، مستلزم پناه دادن خداست و گرنه فرمان پناه بردن لغو بود.
۲. خطرات بقدری شدیدست که خدا به پیامبر دستور پناه بردن می دهد
- ۳- بدون استمداد از خدا، امکان مبارزه با شرور نیست.
۴. خداوند به نیازهای انسان و خطراتی که او را تهدید می کند آگاه است،
ولی شیوه تربیت الهی آن است که انسان نیاز و استمداد و پناهندگی
خود را به زبان آورد و فقر و احتیاج را به خود تلقین کند تا روحیه
تواضع و تعبد و تسلیم در او شکوفا شود.

استعاذه

۳) رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنَ / وَ اَعُوْذُ بِكَ رَبَّ اَنْ يَّحْضُرُوْنِ

بگو از فریب شیاطین پست مؤمنون ۹۷ و ۹۸ پناهم فقط کردگار منست

خدایا به تو می برم من پناه که در مجلس من بیابند راه

۱. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تحت تربیت خداوند و مأمور برخورد به بهترین شیوه با بدی‌های دشمنان است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ»
۲. بدی را می‌توان با بدی پاسخ داد ولی این، برای رهبر شایسته نیست
۳. ایمان ما به علم خداوند، عامل صبر و حلم در ماست. نَحْنُ اَعْلَمُ
۴. پناه دادن از شئون ربوبیت است. «رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ»
۵. پیامبران نیز باید به خدا پناه ببرند. «قُلْ رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ»
۶. پناه بردن به خداوند باید مکرر و جدی باشد. (تکرار «اَعُوْذُ»)
۷. تنها پناهگاه مطمئن خداست. «بِكَ»
۸. یکی از راه‌های نفوذ شیطان، اشاره‌ها و وسوسه‌های او نسبت به برخورد‌های بد ما با دیگران است. «هَمَزَاتِ»
۹. شیاطین، متعدّد و وسوسه‌های آنان نیز گوناگون است هَمَزَاتِ ...
۱۰. شیطان‌ها در انبیاء نیز طمع دارند. «هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنَ»
۱۱. بالاتر از وسوسه، حضور شیطان‌هاست. «اَنَّ يَّحْضُرُوْنَ»
۱۲. حضور افراد فاسد و مفسد در جامعه، مقدّمه فساد دیگران است.

در هر چیزی احتمال بروز شرّ وجود دارد، حتی کمالاتی مثل علم و احسان، شجاعت و عبادت نیز آفاتی دارند. آفت علم، غرور؛ آفت احسان، منت گذاردن؛ آفت عبادت، عجب و آفت شجاعت، ظلم و تهور است. در آسیب پذیری سه اصل وجود دارد آمادگی هجوم از سوی دشمن فرصت‌های مناسب برای هجوم نظیر تاریکی‌ها وجود حفره‌ها و نقطه ضعف‌ها آری دشمن به دنبال تاریکی‌ها و حفره‌ها و نقاط ضعف است. تبلیغات سوء، جوسازی، سخن چینی‌ها، جاسوسی‌ها و شایعه پراکنی‌ها، نمونه‌هایی است، با اینکه هرچه خدا آفریده، خیر است لیکن هر چیزی اگر در مسیر صحیح خود قرار نگیرد، شرّ می‌شود. چنانکه آهن خیر است ولی اگر چاقو شد، امکان سوء استفاده از آن وجود دارد. «شَرٌّ مَا خَلَقَ» یعنی شرّ از سوی مخلوقات است، نه از سوی خالق و نه ناشی از خلقت. گفتن کلمه «أَعُوذُ» برای نجات از خطرات کافی نیست، بلکه باید در عمل نیز از عوامل خطر ساز دوری کرد. وگرنه خانه را در مسیر سیل ساختن و نوشتن «اعوذ بالله من السّيل» بر سر در خانه به منزله مسخره است. کسی که می‌گوید: «أَعُوذُ بِاللّهِ»، باید در عمل نیز از سرچشمه‌های فساد دوری کند

اول چیزی که محسوس انسان است، رشد و تکامل و تربیت اوست، «بِرَبِّ النَّاسِ» بعد سیاست و تدبیر و حکومت. «مَلِكِ النَّاسِ» و همین که رشد او بالا رفت عبادت و پرستش به کسی باید پناه برد که اسرار و

وسوسه‌های درونی را می‌شناسد. «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»
او از خیانت چشم‌ها و آنچه سینه‌ها پنهان می‌کند آگاه است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شیطان بر دل انسان آرمیده است،
هرگاه یاد خدا کند پنهان می‌شود و هرگاه غافل شود او را وسوسه می‌کند.

«فاذا ذكر العبد الله خنس ... و اذا غفل وسوس» کسانی که دیگران را
به تردید و وسوسه می‌اندازند، کار شیطانی می‌کنند. مخالفان حضرت
صالح به مردم می‌گفتند:

آیا شما علم دارید که صالح پیامبر است؟ و با این کلام در مردم تردید به
وجود می‌آوردند. «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ»

در اول قرآن با «بِسْمِ اللَّهِ» از خدا استمداد کردیم و در آخر قرآن نیز به
خدا پناه می‌بریم. شیطان هم خودش مخفی است و هم کارش، اگر
وسوسه او علنی باشد بر مردم مسلط نمی‌شود، ولی با تظاهر و توجیه در
لباس زیبا جلوه می‌کند و موفق می‌شود.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: شیطان با ظاهرنمایی حق و باطل
را بهم در می‌آمیزد و بدین شکل بر طرفداران خود غالب می‌شود.

دشمنان فرهنگی و فکری، از دشمنان نظامی و اقتصادی مرموزتر و
خطرناکترند.

پاکی در عمل

۴. رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّ اَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّ اجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (اسراء ۸۰)

همیشه دعا کن به یکتا خدا به سویش تو بگشای دست دعا
که خود با صداقت به من ده ورود برون آر با صدق خاصی که بود
به من حجتی ده در انجام کار که باشد مرا یار ای کردگار

ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که در مکه بودند از طرف خداوند مأموریت یافتند به مدینه مهاجرت کنند، سپس این آیه نازل گردید. هنگامی که پیامبر مکه را فتح نمود و قصد داشت داخل آن بشود این آیه نازل شد.

آیه خطاب به رسول خداست که به آن حضرت تعلیم می دهد که چه امری را از خدا بخواهد. (مُدْخَلَ) یعنی داخل کردن و (مُخْرَجَ) یعنی خارج کردن و (دخول و خروج به صِدْق) یعنی همه آمد و رفتن ها مطابق با صدق و راستی بوده و ظاهر و باطن با هم یکسان باشد و صدق در تمامی اعمال ایشان جریان داشته باشد که این مقام صدیقین است، یعنی خدایا امور مرا چنان سرپرستی کن که همه اعمالم مطابق صدق باشد، همچنان که اعمال صدیقین را سرپرستی می کنی و آنگاه در آخر می فرماید:

برای من از جانب خود تسلطی یاری شده قرار بده، یعنی مرا یاری کن که در تمامی امور مهمه و اساسی مغلوب نشوم و در دعوت مردم به جانب دین تو شکست نخورم و حجت‌های باطل آنها مرا سرکوب نکند و با وسوسه شیطان گمراه نشوم،

لذا در این آیه خداوند به رسولش فرمان می‌دهد که از او بخواهد وی را در همه امورش سرپرستی کند و از ناحیه خود غلبه و سلطه‌ای به او ببخشد که همواره یاور او باشد و در نتیجه هرگز از حق منحرف نگشته و به سوی باطل متمایل نگردد.

صدق، بهترین وصف و حالت يك کار و يك شخص در آغاز و انجام آن است.

چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، برتری‌جویی و مانند آن شروع می‌شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عجب، منت، حبط و سوءعاقب پیدا می‌کند و برکات آن محو می‌شود.

رمز شکست بسیاری از حرکت‌ها، نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هرگاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن. انسان به جایی می‌رسد که از «صدیقین» می‌شود، هرچه می‌گوید عمل می‌کند و هرچه را عمل می‌کند، می‌گوید. قلب و زبان و عملش یکی می‌شود. از مصادیق «سلطان نصیر»، می‌توان داشتن جانشینی لایق، یاری باوفا و وزیری دلسوز و کاردان را برشمرد.

۱. خواسته‌های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم. «وَقُلْ رَبِّ»
۲. دعایی که همراه با نماز و بعد از آن باشد، اثر بیشتری دارد اَقِمِ الصَّلَاةَ
۳. دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم چه خواهیم
۴. یکی از اصول مدیریت، آینده‌نگری و دوراندیشی است اَخْرِجْنِي
۵. مهم‌تر از آغاز نیک، پایان و فرجام خوب است. نباید به آغاز شیرین دلخوش بود، بلکه باید از خطر بدعاقبتی به خدا پناه برد اَخْرِجْنِي
۶. رهبری يك نهضت جهانی که شروع و پایانش صادقانه و بی‌انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست. ۷. همه‌ی امور به دست خداست و باید از او مدد
- خواست اَدْخِلْنِي اَخْرِجْنِي ۸. کسب قدرت برای اهداف مقدّس ارزش دارد وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ۹ - مؤمن، نصرت و امداد را تنها از خدا می‌طلبد مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا

درخواست حضرت موسی (علیه السلام)

۵. قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه آیه ۲۵ . ۲۸)

۶. (وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي) و کارم را برام آسان گردان.

۷. (وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي) و گره از زبانم باز نما.

۸. (يَفْقَهُوا قَوْلِي) تا (آن ها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

چنین گفت موسی به یکتا خدا خدایا بکن صبر بر من عطا

بکن سهل کار مرا و روان تو بگشای عقده مرا از زبان

که دانند مردم سخنهای من پذیرند از من چو گویم سخن

همین که حضرت موسی (علیه السلام) به رسالت الهی مأمور گردید،

چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

۱- سعهی صدر. رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۲- شرایط آماده. وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي

۳- بیان روان. وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ۴- داشتن وزیر. وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا

چون حضرت موسی (علیه السلام) به مسائل متعدد عبادی، سیاسی،

انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً

پرداختن و توجه لازم به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می‌سازد،

لذا سعه صدر در رسیدن به همه‌ی این موارد کاملاً ضرورت دارد.

موسی (علیه السلام) نه تنها از چنین مأموریت سنگینی وحشت نکرد، و حتی کمترین تخفیفی از خدا نخواست، بلکه با آغوش باز از آن استقبال نمود، منتهی وسایل پیروزی در این مأموریت را از خدا خواست. و از آنجا که نخستین وسیله پیروزی روح بزرگ، فکر بلند و عقل توانا و به عبارت دیگر گشادگی سینه.

سپس موسی تقاضای قدرت بیان هر چه بیشتر کرد و مخصوصاً علت آن را چنین بیان کرد: تا سخنان مرا درک کنند.

از آنجا که این راه مشکلات فراوانی دارد که جز به لطف خدا گشوده نمی‌شود در مرحله دوم از خدا تقاضا کرد که کارها را بر او آسان گرداند و مشکلات را از سر راهش بردارد، عرض کرد و کار مرا آسان گردان.

این جمله در حقیقت، آیه قبل را تفسیر می‌کند. یعنی، آن چنان فصیح و بلیغ و رسا و گویا سخن بگویم که هر شنونده‌ای منظور مرا به خوبی درک کند

سعه‌ی صدر، هم برای خود انسان لازم است، هم برای انجام مسئولیت و کلمه «لی» رمز آن است که دریافت وحی، نیاز به ظرفیت بزرگ دارد.

چنانکه در سوره انشراح در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است:

(أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ... إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا)

ویژگی های قلب مؤمن و کافر هر يك جایگاه امری است، از جمله :

قلب کافر

قلب مؤمن

۱. « حیات ». أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ ۱. «مرض». فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
۲. « شفا ». وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۲. «قساوت». جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً
۳. « طهارت ». امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ۳. «عدم پذیرش». أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ
۴. «سعه صدر». رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۴. «مهر خوردن». طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ
۵. «هدایت». مَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ ۵. «احاطه ظلمت». إِنَّ عَلَى قُلُوبِهِمْ
۶. «ایمان». كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ ۶. «حجاب». جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً
۷. «سکینه». السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ۷. «قفل شدن». أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا
۸. « الفت ». وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ۸. «سختی». خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ
۹. اطمینان قلبی. أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ ۹. برگشت و نفهمی. صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ

پیام ها

۱. سعهی صدر اولین شرط موفقیت در هر کاری است رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
۲. به جای ترس و فرار از مسئولیت، امکانات و مقدمات و ابزار آن را از

خداوند بخواهیم. « رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي »

۳. دعا قبل از هر کاری، رمز توکل و مایه‌ی دفع خطرات و آفات راه است، هر چند دعا خود نیز عبادت و اعلام نیاز به شمار می‌رود رَبِّ اشْرَحْ
۴. ارشاد و تربیت مردم و مبارزه با طاغوت‌ها، بستگی تام به صبر و حوصله‌ی مربی و مجاهد دارد. « رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي »
۵. رسالت، با تندی و خشونت سازگار نیست. کار بزرگ، روح بزرگ می‌خواهد. (موسی علیه السلام) در يك درگیری، يك نفر را با مشت کشته بود، از این روی از خداوند طلب شرح صدر کرد.
۶. دعای انبیا در قرآن، با اسم « رَبِّ » است. « رَبِّ »
۷. دریافت الطاف الهی، روح و سینه‌ای گشاده لازم دارد رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
۸. با سعه‌ی صدر کارها آسان می‌شود رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي
۹. ساده‌گویی و بیان روان، کمال است. « وَ اِخْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي »
۱۰. در هدایت و بسیج کردن مردم و روحیه دادن به نیروها و ارباب و تضعیف روحیه‌ی طاغوت، زبان گویا بسیار مهم است وَ اِخْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي
۱۱. اصل، فهمیدن مردم است، نه اصطلاحات زیبا. « يَفْقَهُوا قَوْلِي »
- شرط موفقیت در تبلیغ آن است که مردم حرف مبلغ را خوب بفهمند.
۱۲. در تبلیغ باید از هر وسیله‌ای که شناخت مردم را عمیق‌تر می‌کند استفاده کرد.

افزایش علم

۱۰. فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه ۱۱۴)

مقامش بلندست یکتا اله که بر ملک هستی بود پادشاه

تو تعجیل هرگز مکن پیش از آن که قرآن سراسر بگردد بیان

دمادم چنین گو به پروردگار فزون ساز علم مرا در شمار

سرچشمه‌ی عجله و شتاب، گاه امور منفی چون کم صبری، غرور و اظهار وجود است که نظیر این عبارت در سوره قیامت، آیه ۱۸ لَا تُحْرَكْ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ البتّه این صفات، مذموم، و از ذات مقدّس نبوی به دور است، و گاهی به خاطر شدت عشق و علاقه به دریافت مطلب و دلسوزی برای حفظ چیزی است، که در این صورت امر نیکویی به شمار می‌رود و تعجیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) در وحی از این جهت بوده است، یعنی دریافت عاشقانه، و هیجان و نگرانی برای حفظ وحی.

خداوند، حضرت موسی (علیه السلام) را برای آموزش در اختیار حضرت خضر گذاشت، موسی هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا آیا

اجازه می‌دهی که من همراه و پیرو تو باشم تا از آنچه آموخته‌ای به من نیز بیاموزی؟ اما تعلیم و آموزش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ذات

مقدّس الهی بر عهده گرفت و به او فرمود: «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» بگو:

پروردگارا! علم مرا زیاد کن. اولین معلّم، خداوند علّام و علیم است،
عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ ، الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ پس علم را از او
بخواهیم. رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و
آله): اگر روزی بر من بگذرد و در آن بر علم من افزوده نشود، آن روز
برای من مبارك نیست.

- ۱- علم را از عالم حقیقی طلب کنیم. «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»
۲. برای علم و دانش نهایی نیست و فارغ التحصیل معنا ندارد. زِدْنِي
۳. علم حقیقی، قرآن مجید است. «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ- رَبِّ زِدْنِي علما
۴. اگر کسی را از چیزی نهی می کنیم، راه صحیح را هم به او نشان دهیم.
۵. افزون طلبی در کمالات ارزش است. «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»
۶. علم، وسیله‌ی رشد انسان‌هاست. «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»
۷. علمی دارای ارزش و اعتبار است که همراه با فراگیری آن، ظرفیت
انسان نیز زیاد شود و رشد کند. «زِدْنِي عِلْمًا»، نه، زِدْ عِلْمِي
۸. اگرچه خدا می‌تواند بدون دعا لطف کند، ولی از پیامبر می‌خواهد
۱۶. در دعا از کلمه رَبِّ و ربوبیت خدا استمداد کنیم. «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»
۱۷. جز خدا، علم همه حتی علم پیامبر محدود است. رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

تفویض امور

۱۱. فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ أْفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

بخاطر خواهید آورد زود غافر ۴۴ هرآنچه که کردیم گفت و شنود

که من کار خود را به یکتا خدا محول نمودم به میل و رضا

که او هست آگاه بر بندگان خدا هست آگاه دانندگان

تفویض : واگذار کردن کارها به خداست و این حالت بالاتر از توکل است. چون در وکالت، موکل می‌تواند بر کار وکیل نظارت کند، ولی در تفویض همه‌ی کارها را به خدا می‌سپاریم. البته تفویض و سپردن کارها به خدا که شعار مؤمن آل فرعون بود، بعد از بکار بردن تمام تلاش خود در راه نجات موسی (علیه السلام) از قتل و بیدار کردن و هشدار دادن و تبلیغ کردن بود.

این گونه تفویض است که انواع حمایت‌های الهی را به دنبال دارد. **فَوَقَاهُ اللَّهُ**. از آیه استفاده می‌شود که آل فرعون، این مؤمن را تهدید می‌کردند و برای او حيله‌ها می‌اندیشیدند، ولی خداوند او را از همه‌ی توطئه‌ها و خطرهای حفظ کرد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: فرعونیان مؤمن آل فرعون را کشتند و مراد از **فَوَقَاهُ اللَّهُ** این است که خداوند دین او را حفظ کرد.

۱. در برابر تهدیدها و توطئه‌ها «مَكْرُوا» باید به خدا پناه برد. «أَفْوُضُ
أَمْرِي إِلَى اللَّهِ»

۲. مبلغ باید تکیه‌گاه معنوی داشته باشد. «أَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ»

۳. کارها را به کسی بسپاریم که به حال ما آگاهی کامل داشته باشد.

«بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»

۴. توکل بر خداوند و تفویض کارها به او، پاسخ سریع الهی را به دنبال

دارد. «فَوَقَاهُ»

۵. اگر خداوند اراده کند، يك نفر مؤمن را در میان يك رژیم فاسد و

حیله‌گر حفظ و یاری می‌کند. «فَوَقَاهُ اللَّهُ»

۶. با لطف خداوند، هم جان و ایمان افراد مؤمن از توطئه‌ها حفظ

می‌شود و هم توطئه‌گران نابود می‌شوند. «فَوَقَاهُ اللَّهُ ... وَ حَاقَ بِآلِ

فِرْعَوْنَ»

۷. همراهی و همدمی با ستمگران، انسان را در کيفر آنها شريك می‌کنند

«وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ»

۸. عذاب‌های الهی درجات دارد. «سُوءُ الْعَذَابِ»

دعا برای خود و برادر

۱۲. قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

سپس گفت موسی به یکتا خدا اعراف ۱۵۱ ببخشا خدایا ببخشا خطا
من و این برادر که شد هم نشست ببخشا بلطفی که خاص توهست
ز رحمت خود ساز بر ما نثار که تو ارحم الراحمینی به کار

آمزش خواهی حضرت موسی (علیه السلام) یا برای درس دادن به دیگران
است . تقاضای بخشش و آمزش برای خود و برادرش نه به خاطر آن
است که گناهی از آنها سرزده بلکه یک نوع خضوع به درگاه پروردگار و
بازگشت به سوی او و ابراز تنفر از اعمال زشت بت پرستان و همچنین
سرمشقی است برای همگان تا فکر کنند جایی که موسی (علیه السلام) و
برادرش که انحرافی پیدا نکرده بودند چنین تقاضایی از پیشگاه خدا کنند،
دیگران باید حساب خود را برسند.

۱. به برادران و همکاران خود نیز دعا کنیم. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي»
۲. در طوفان انحراف‌های جامعه، رهبران به دعا و لطف الهی بیش از
دیگران نیازمندند. «وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ»
۳. بخشودگی، مقدمه‌ی ورود در رحمت الهی است. «اغْفِرْ ... أَدْخِلْنَا»
۴. در دعا، از الطاف و صفات خدا یاد کنیم. «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

دعا برای تربیت کنندگان

۱۳. وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي
صَغِيرًا (اسراء آیه ۲۴)

همیشه پروبال لطف و خضوع بگستر به درگاهشان با خشوع
بکن روی خود را به پروردگار بگو این سخن را تو با کردگار
همان سان که آنها در لطف و ناز ز خردی به رویم نمودند باز
تو در حق آنها ترحم نما بکن مهربانی بر ایشان روا

همانطور که پرنده برای تحریک عاطفه جوجه هایش بال خود را می گسترده تا آن ها را به آغوش خود دعوت کرده و ایشان را تغذیه نماید. انسان هم باید نهایت تواضع و خضوع را در برابر والدین خود بکار برد و در حق آن ها دعا نماید و بگوید: خدایا همانطور که آن ها را در دوران کودکی نسبت به من مهربان نمودی تا با رحمت خود مرا پرورش داده و به سن جوانی رساندند، تو نیز اکنون که آنها در سنین کهولت هستند و نیز بعد از حیاتشان آن ها را مورد رحمت خود قرار بده و این آیه دلالت دارد که دعای فرزند در حق پدر و مادر در موضع اجابت است و بواسطه این ادب و تواضع، خود فرزند نیز از این دعا بهره مند می گردد. فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد.

۱. تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «وَ اخْفِضْ لَهُمَا ... مِنَ الرَّحْمَةِ»
 ۳. فرزند نسبت به پدر مادر، متواضع، و برایشان از خدا رحمت خواهد
 ۴. دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است
 ۵. در دعا از کلمه «رَبِّ» غفلت نکنیم. «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا»
 ۶. رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین ست رَبِّ ارْحَمْهُمَا گما رَبِّياني
 ۷. گذشته‌ی خود، تلخی‌ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «گما رَبِّياني صَغِيرًا»
 ۸. پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند ارْحَمْهُمَا گما
 ۹. انسان باید از مربیان خود تشکر و قدردانی کند. ارْحَمْهُمَا گما رَبِّياني
- در باره آنها دعا کن و از خداوند بخواه که در زندگی و بعد از مرگ،
آمزش و رحمت خود را نصیب آن‌ها گرداند، زیرا آنها در کودکی ترا
تربیت کرده اند. از این آیه، برمی آید که: دعای فرزند برای پدر و مادری
که از دنیا رفته اند، مورد قبول خداست و گرنه، چه فایده ای دارد که
بگویند: در باره آنها دعا کن. خداوند، فرزند را امر می کند که به پدر و
مادر پیر، نیکی کند. زیرا محبت پدر و مادر نسبت به فرزندان بسیار
است. علت اینکه فقط دوران پیری را ذکر کرده، این است که: پدر و
مادر در این دوران، احتیاج به کمک دارند، زیرا در سن پیری ضعیف اند
و احتیاج دارند که فرزندان مخارج زندگی آن‌ها را تأمین کنند.

دعا برای پدر

۱۴. وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (شعرا آیه ۸۶)

چو گمراه گردیده من را پدر به لطف خودت ز آن خطا درگذر

وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ

به روزی که از خاک آیم برون نسازی مرا شرمسار و زبون

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ

به روزی که بی شبهه آن بود نیست زن و مال و فرزند را سود نیست

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

همانا کسی خیر خواهد زرب که با قلب پاکش بکرده طلب

«إِغْفِرْ...»: طلب آمرزش ابراهیم برای پدر (عموی)ش آزر، پیش از فوت آزر است، و ابراهیم وقت جدا شدن از او بدو وعده داده بود که برای وی طلب آمرزش کند. اما چون دید که او با کفر از جهان رفت، از او بیزاری جست و طلب آمرزش را قطع کرد. مؤمن نباید در حق کافر دعا کند. بنابراین اگر حضرت ابراهیم برای عموی کافرش دعا کرد، به خاطر این بود که به او وعده‌ی دعا داده بود.

روح پاک، روحی است که از وابستگی به دنیا و آلودگی به شرك، کفر، نفاق، تکبر و همه‌ی امراض قلبی پاک باشد و چون خداوند درباره‌ی

منافقان می‌فرماید: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ پس قلبِ سلیم، قلب مؤمن است.
دنيا مانند کلیدی است که با حرکتی درب را قفل و با حرکت دیگری
درب را باز می‌کند. مال حلال در دست افراد صالح، سبب قرب و در
دست ناهلان سبب گناه می‌شود.

مال را کز بهر دین باشی حَمُول / نعم مالُ صالحُ گفت آن رسول
چیست دنیا از خدا غافل شدن / نی قماش و نقره و فرزند و زن
آب در کشتی هلاک کشتی است / آب در پیرون کشتی، پشتی است
۱. محبت و دعا درباره‌ی بستگان، همراه با نهی از منکر و انتقاد از
اشتباهات آنان باشد.

۲. بند و بست‌های دنیوی در قیامت بی اثر است و جز قلب پاک، هیچ
چیز کارایی ندارد.

۳. بیم و امید باید در کنار هم باشند أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي - لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ
۴. انسان در هر مرحله‌ای که باشد نباید از قیامت غافل باشد. لَا تُخْزِنِي
۵. در قیامت، دیگران نیز از عیوب ما آگاه می‌شوند. لَا تُخْزِنِي زِيْرَا
رسوایی در جایی که دیگران از خصوصیات رفتار و افکار ما آگاه شوند
۶. خواری و رسوایی، از سخت‌ترین حالات در قیامت است. لَا تُخْزِنِي
حضرت ابراهیم از میان همه‌ی مشکلات، رسوا نشدن را مطرح می‌کند.

۷. در قیامت، تحقیر و خواری و خزیان، بدتر از عذاب دوزخ است. «لا

تُخْزِنِي» در جای دیگر می‌خوانیم: «إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ»

۸. آنچه در دنیا ارزش است، در آخرت بی‌ارزش می‌شود لا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ

مال جلوه‌ی مسائل مادی و بَنُونَ (فرزندان) جلوه‌ی مسائل عاطفی

است، یعنی در قیامت مال و فرزند و مقام و شهرت و مدرک و ... نجات

بخش نیست. نیایش برای عموم مؤمنان و پدر و مادر بویژه، به هر زبان

و هر شکلی که باشد پسندیده است. فرزندان می‌توانند به تناسب

معلومات خود هر نوع نیایشی را در حق والدین خود داشته باشند.

در قرآن و روایات نیز نمونه‌های برای آن بیان شده است؛

امام سجاده (علیه السلام) در یکی از نیایش‌های خود در صحیفه سجاده،

توصیف جامعی از موقعیت برجسته پدر و مادر، منزلت والای ایشان و

حقوق و تکالیفی که فرزندان نسبت به آنان دارند، بیان نموده‌اند که

باید در حق والدین خود نیایش کنیم :

پروردگارا، پس از هر نماز من و در هر وقت دیگر از اوقات شب و در هر

ساعت از ساعات روز، پدر و مادرم را از یاد من مبر. بار ایزدا، درود

فرست بر محمد و خاندانش و مرا به سبب نیایشی که در حق ایشان

می‌کنم بیامرزد و آن دو را به سبب نیکی و مهربانی که در حق من کرده‌اند

از مغفرت خویش بهرمند فرما و به شفاعت من از ایشان نیک خشنود

شو. و آنان را گرمی دار و به جاهای امن و آسایش بهشت رسان و

دعا برای فرزند

۱۵. هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (آل عمران ۳۸)

زکریا کرامات مریم چو دید که در چشمش آمد عجیب و بعید
همی دست برداشت سوی دعا به زاری همی خواستی از خدا
ز رحمت خدایا در این سرنوشت به من بخش اطفال نیکوسرشت
همانا تو هستی سمیع الدعای دعای مرا پس اجابت نما

یعنی زمانی که زکریا یقین کرد که مریم صاحب کرامت است دست به دعا برداشت تا به او فرزندی بدهد که دارای کرامتی شبیه به کرامت مریم باشد و شخصیتی چون او داشته باشد، مادر مریم با همسر زکریا خواهر بودند و هر دو عقیم و نازا. مادر مریم با دیدن صحنه‌ی غذا دادن پرنده به جوجه‌هایش منقلب شد و به درگاه خدا دعا کرد، خداوند نیز به او مریم را عطا کرد.

۱. حالات انسان و ساعات دعا، در استجاب آن مؤثر است هُنَالِكَ دَعَا
۲. غبطه خوردن کمال، ولی حسد ورزیدن نقص است. زکریا (علیه السلام) با دیدن مقام مریم (علیها السلام) غبطه خورد و دست به دعا برداشت.
۳. زن می‌تواند پیامبر خدا را تحت تأثیر قرار دهد. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا»

۴. مشاهده‌ی کمالات دیگران، زمینه‌ی درخواست کمالات و توجّه انسان به خداوند است. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا»

۵. درخواست فرزند و نسل پاک، سنّت و روش انبیاست هَبْ لِي...ذُرِّيَّةً ۶. ارزش ذریّه و فرزندان، به پاکی آنهاست. «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»
۷. در دعا باید از خداوند تجلیل کرد. «إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»

دعای برای فرزندان و نوادگان

۱۶. رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ . فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ صافات ۱۰۰

پس آنگاه برداشت دست دعا که فرزند صالح به من کن عطا

بشارت بر او داد رب غفور پسر آیدت، بردبار و صبور

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: مراد حضرت ابراهیم از رفتن به سوی خدا، توجّه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است. آری، ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می‌شود. ذاهِبٌ إِلَى رَبِّي

در سوره‌ی شعراء آیه ۸۳، حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می‌خواهد. در میان تمام انبیا، تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده‌اند.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ، بِغُلَامٍ حَلِيمٍ مردم پس از بازگشت به شهر و دیدن وضع بتخانه، چون احتمال قریب به یقین داشتند که ابراهیم این

عمل را به انجام رسانده، شتابان به سوی او رفتند و ابراهیم را دستگیر نموده و مشغول پرسش از او شدند.

اما ابراهیم به آن‌ها فهمانید که چیزی که خود بدست خویش تراشیده اند صلاحیت ندارد که رب و معبود آن‌ها باشد، پس آن‌ها برای نابودی ابراهیم نقشه کشیدند اما خدا ابراهیم (علیه السلام) را بر آنها غالب ساخت.

و آتش را بر او سرد و گلستان نمود و پس از آن ابراهیم تصمیم گرفت تا از میان قومش مهاجرت کند و به محلی خلوت برود آن محل همان سرزمین بیت المقدس بود و آنگاه در مقام حاجت خواهی به درگاه الهی عرضه داشت که پروردگارا به من فرزندی عطا کن که از صالحین باشد

۱. اولاد صالح، هبه‌ی الهی و یکی از دعا‌های انبیاست. .. مِنَ الصَّالِحِينَ
 ۲. آن چه باید در فرزند محور باشد، صالح بودن است نه امور دیگر.
 ۳. فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده بسوی خداست.
- «ذَاهِبْ إِلَىٰ رَبِّي»

آمزش خود، والدین و مومنین

۱۷. رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (ابراهیم ۴۱)

من و والدین من و مؤمنان ببخشای آن روز سخت و گران

به هنگامه سخت یوم الحساب ببخشای ما را، مفرما عذاب

در آیات قبل تقاضاهایی ... و توفیق اقامه‌ی نماز، قبول شدن دعاها و...
والد تنها به پدر واقعی گفته می‌شود، ولی «أب» به غیر پدر از جمله به
عمو و پدرزن نیز گفته می‌شود.

۱. در دعا هم به خود توجه کنید، «وَ اجْنُبْنِي - وَ اجْعَلْنِي - وَ اغْفِرْ لِي» و هم
به دیگران. «وَ بَنِي - وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي - وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»

۲. انسان، هم باید به فکر نسل قبل باشد، «وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» و هم
به فکر نسل بعد. وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي

۳. در دعا، به فکر قیامت خود، فرزندان و جامعه باشید یَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ
در این آیات اشارات لطیفی وجود دارد که هر جا خداوند را بواسطه
نعمتی عمومی (شامل خود و دیگران) حمد کرده با عبارت ربنا او را خطاب
نموده و هر جا که خداوند را بواسطه نعمت خاص خود ستایش کرده از
عبارت رب استفاده نموده است.

همسران ، نور چشم

۱۸. وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا
لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. (فرقان ۷۴)

بگویند از ازواجمان طفل نیک به ما بخش ای ایزد بی شریک

که روشن نمایند چشمان ما فزایند بر مهر و ایمان ما

هم از بهر مردان پرهیزکار تو ما را بکن پیشوا در دیار

قرآن کریم در ارتباط با صفات و ویژگی‌های مؤمنان و بندگان خوب خدا، می‌فرماید یکی از صفات بندگان خوب این است که می‌گویند: پروردگارا! همسران و فرزندانمان به ما عطا کن که چشمان ما به ایشان روشن گردد. یعنی موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند، در نتیجه از عمل صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد. این دعا اطلاق دارد، هم شامل زن و فرزند موجود و هم همسر و فرزندان آینده می‌شود.

۱. انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد است و باید برای

عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا»

۲. در تربیت علاوه بر علم و تلاش باید از خدا نیز کمک خواست رَبَّنَا هَبْ لَنَا

۳. فرزند صالح، نور چشم است قُرَّةَ أَعْيُنٍ . تشکیل خانواده و داشتن

همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجه اسلام است.

دعا پیشوای متقین شویم

۱۹. وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (فرقان ۷۴)

هم از بهر مردان پرهیزکار تو ما را بکن پیشوا در دیار

مطابق قرائت اهل بیت (علیهم السلام) آیه را به این صورت خدایا ما را پیرو متقین و قاصد ایشان قرار بده تا ما همواره به آن ها اقتداء کنیم

۱. در دست گرفتن مدیریت جامعه، آرزوی عبادالرحمن است، زیرا عهده‌دار شدن امامت و رهبری متقین، ارزش است وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا
۲. در دعا به حداقل اکتفا نکنید، بلند همت باشید وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا
۳. بندگان خدا، وحدت هدف و وحدت کلمه دارند. کلمه «امام» به جای «ائمة»، رمز آن باشد که در جامعه اسلامی رهبر باید يك نفر باشد. متقیان را امام و پیشوای ما گردان. مقام امامت دارای مراتب است، اگرچه ما نمی‌توانیم مقام امامت امامان معصوم (علیهم السلام) را بخواهیم، اما درخواست آن که راهنمای دینی افرادی هر چند اندک شویم، مشکلی ندارد. منظور از این که ما را برای متقین امام قرار بده؛ یعنی به ما توفیق ده تا در راه انجام خیرات و به دست آوردن رحمت از یکدیگر سبقت گیریم، در نتیجه دیگران که دوست‌دار تقوا هستند، از ما بیاموزند و از ما پیروی کنند. (خدایا ما را در رسیدن به کمال، رهبر متقین قرار ده، نه آنکه تنها از متقین باشیم)

۲۰. تقاضای فرزند

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (انبیاء ۸۹)

بگفتا زکریا به یزدان سخن که زین بیش تنها تو مگذار من

چو رفتند کل خلائق ز دست تویی وارث هرچه بر جای هست

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ

فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ

اجابت بکردیم از وی دعا که یحیی نمودیم بر او عطا

چو گفتا که نازا بود همسر من چگونه از او طفل آید برم

خدا کرد شایسته اش روی جود که تا طفلی از او بیابد وجود

بکردند تعجیل در کار خیر به نیکی گرفتند پیشی ز غیر

بخواندند ما را به بیم و امید که بودند خود خاشعانی عبید

انبیا با پیش آمدن هر مشکلی، به درگاه خداوند شتافته و گشایش آن را

از پروردگار خویش خواستار می شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام

جنگ خندق به درگاه خداوند چنین عرضه داشت: خدایا! تو عبیده بن

الحارث را روز بدر از من گرفتی و حمزه را روز احد، و این علی است. آن

گاه این آیه را تلاوت فرمودند: رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

۱. هرگز از رحمت الهی مأیوس نشویم وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ خَدَا حَتَّىٰ بِهٖ اِنْسَانِي

- کهنسال همچون زکریا (علیه السلام) از همسری نازا فرزند عنایت می کند
۲. کلمه‌ی رب و تکرار آن در دعا، درخواست را با اجابت مقرون سازد.
۳. در هنگام دعا، خدا را با آن صفتی که با خواسته ما تناسب بیشتری دارد یاد کنیم. لا تَذْرِنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ
۴. ایمان به خَيْرُ الْوَارِثِينَ بودن خداوند، با آرزوهای طبیعی مثل علاقه به فرزند و طلب آن از پروردگار، منافاتی ندارد. لا تَذْرِنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ
۵. دعای انبیا مستجاب است. ۶. فرزند، عطیه الهی است وَ هَبْنَا لَهُ يَحْيٰی
۷. خدا به اولیای خود نظر خاص دارد. سه بار کلمه «لَهُ» تکرار شده
۸. دست خدا بسته نیست و می تواند زن نازا را هم به باروری گرداند
۹. انسان می تواند از طریق دعا نازائی را اصلاح کند. « فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ...
۱۰. سعادت کامل، زمانی است که همه‌ی اعضای خانواده در انجام کار خیر، با یکدیگر شریک، همفکر و همگام باشند. إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي...
۱۱. آنچه مایه‌ی ارزش بیشتر کارهای خوبست، سرعت و نشاط در انجام.
۱۲. بیم و امید نسبت به خدا (خوف و رجا)، عنصر ارزشمند، حتی برای پیامبران است رَغْبًا وَ رَهْبًا. در هنگام دعا باید خدا را با حالت خوف و رجا خواند. اولیای الهی، تنها در مقابل او سر تعظیم فرود می آورند.
- کمالات انسانی زمانی با ارزش ست که دائمی نه زودگذر و موقت
۱۳. سرعت در کار خیر و دعا همراه با بیم و امید، در استجابت دعا مؤثر است. « فَاسْتَجَبْنَا لَهُ ... كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا ... »

فرزند شایسته

۲۱. وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

سفارش بکردیم ما بر بشر احقاف ۱۵ نمائید نیکی به مادر پدر

که مادر بسی رنجها دیده است که خود بار بردست و زائیده است

که سی ماه کامل به زحمت دچار بدادست شیر و ببردست بار

که تا طفل بر سن رشدش رسید چهل ساله شد نور عقلش دمید

پس آنگه سزد گوید او بر خدا خدایا به من نعمتی کن عطا

که بر خوان نعمت که بگشاده ای من و والدین مرا داده ای

شوم شاکر و شکر گویم مدام به حمدت گشایم زبان صبح و شام

مرا کن موفق به کاری گران که خشنودی توست در آن نهان

خود اطفال من را نکوکار ساز که بر تو مرا هست روی نیاز

که تسلیم گشتم به آیین تو مسلمان شدم، دین من دین تو

احسان به والدین، از جایگاه ویژه ای نزد خداوند برخوردار است. در

قرآن، پنج بار کلمه «وَصَّيْنَا» بکار رفته که سه بار آن مربوط به والدین

است. در این آیه به دوران جنینی و نوزادی انسان تا سن چهل سالگی اشاره شده و این سن، اوج کمال جسمی انسان شمرده شده است. بَلَّغْ أَشُدَّهُ وَ بَلَّغْ أَرْبَعِينَ سَنَةً مادر بدلیل دشواری دوران بارداری و زایمان و شیردهی، حق ویژه ای داشته و باید نسبت به او بیشتر احسان کرد .

۱. سفارش احسان به والدین، تمام ادیان بوده و از حقوق انسانی است
۲. در احسان به والدین، مسلمان بودن آنان شرط نیست. وَصَّيْنَا... .
۳. استحکام خانواده و حفظ جایگاه والدین، مورد توجه خاص خداست
- ۴- نه تنها انفاق و امداد و احترام، بلکه هر نوع نیکی نسبت به والدین لازم است. و باید پیوسته و برجسته باشد، نه به مقدار ضرورت و مقطعی
۵. توجه به سفارش اکید خداوند به زحمات گذشته والدین، احسان و خدمت کردن به آنان را عاشقانه و جدی تر می کند. وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ ...
۵. کمال احسان به والدین، در آن است که بی واسطه انجام گیرد.
۶. یاد زحمت های مادران، در برانگیختن عاطفه فرزندان مؤثر است
۷. حق مادر بیش از پدر است. سخن از رنج های مادر است.
۸. تمام دستورات و اوامر و نواهی دینی، دلیل و فلسفه دارند ... حَمَلَتْهُ
۹. چهل سالگی قلّه توانمندی و رشد انسان است بَلَّغْ أَشُدَّهُ وَ بَلَّغْ أَرْبَعِينَ
۱۰. شکر الهی، به استمداد و توفیق خداوند نیاز دارد. أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
۱۴. بخشی از نعمت های انسان، به واسطه والدین و نیاکان است .
۱۵. بلوغ جسمی و کمال عقلی، بستر بلوغ معنوی است بَلَّغْ أَشُدَّهُ وَ بَلَّغْ أَرْبَعِينَ

درخواست صراط مستقیم

۲۲. إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (حمد ۶)

بشو هادی ما به راه درست ره آنکه منعم ز نعمات توست

بهترین ادعیه، دعاهایی که در قرآن آمده، یا از زبان اهل بیت (علیه السلام) به ما رسیده. در بین دعاهای قرآنی، خواندن یک دعا بر هر مسلمان واجب است نمازگزار با این دعا از خداوند می خواهد او را به راه مستقیم هدایت کند. نظر نمازگزار این است که: خدایا! این موهبت را از من سلب نکن و توفیق ادامه این مسیر را تا آخر عمر به من عنایت فرما. انسان در مسیر هدایت، هر لحظه ممکن است دچار لغزش و انحراف شود. از این رو باید خود را به پروردگار بسپارد و تقاضا کند او را در راه راست ثابت نگه دارد.

حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر آیه **اهدنا الصراط المستقیم** خداوندا! توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن، تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه دهد، تا در آینده ی عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم. نمازگزار، همیشه و در همه حال، از خدا می خواهد به مرتبه ی بالاتر هدایت شود. تنها راه رسیدن به صراط مستقیم، پیوند و ارتباط قوی با خدا و توکل و تکیه بر ذات لایزال او است: «هرکس به خدا تمسک جوید، به راهی راست هدایت شده» (آل عمران ۱۰۱)

یاری از خدا

۲۳. رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ (مؤمنون ۲۶)

به دل نوح گفتا به یکتا خدا بر این کاذبانم تو نصرت نما

پروردگارا، در برابر آن ظالمان و حق ناپذیرانی که مرا دروغگو می خوانند، و برچسب دیوانگی می زنند و ستم می کنند، مرا یاری کن و آنان را نابود ساز.

نوح در مقام التجاء به پروردگار عرض می کند: خدایا عوض و بدل تکذیب ایشان، تو مرا یاری کن، یعنی با عذاب خود آن ها را نابود ساز چون قوم او وعده عذاب را تکذیب می کردند.

۱. توکل و دعا، بزرگترین اهرم در برابر تهمت‌ها و تحقیرهاست. قَالَ رَبِّ
۲. درخواست کمک از خداوند برای پیروزی ایمان بر کفر است، نه پیروزی
فرد بر فرد. «انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ» نفرمود: «انصرنی علیهم»

از آنجا که تاریخ طبق نظر قرآن عامل شناخت و عبرت آموزی است
دعاهای انبیاء که در قرآن آمده می تواند از جهت آموزشی و تربیتی
برای عصر حاضر مورد استفاده قرار گیرد.

ارزش دنیا و آخرت

۲۴. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا
عَذَابَ النَّارِ (بقره ۲۰۱)

گروهی دگر نیز وقت دعا بخواهند از درگه کبریا
ز نعمات دنیا و عقبای خویش خدایا مرا نعمتی بخش بیش
نگهدار ما باش ای کردگار خود از تاب آتش ز سوزنده نار

یکی از راه های شناخت مردم، آشنایی با آرزوها و دعاهاى آنان است. در این آیه از خداوند، درخواست **حَسَنَةً** در دنیا و آخرت. در روایات نمونه‌ها و مصادیقی برای نیکی‌های دنیا و آخرت نقل شده است، ولی حسنه در انحصار چند نمونه نیست.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود: مقصود خشنودی خدا و بهشت در آخرت و زندگی دنیا و خوش اخلاقی در دنیا می‌باشد. در دعاها، هدف‌های کلی مطرح شود و تعیین مصداق به عهده خداوند گذاشته شود. ما از خداوند حسنه و سعادت می‌خواهیم، ولی در اینکه رشد و صلاح ما در چیست؟ آن را به عهده‌ی خداوند می‌گذاریم. چون ما به خاطر محدودیت‌های علمی و عدم آگاهی از آینده و ابعاد روحی خودمان، نمی‌توانیم مصادیق جزئی را تعیین بنمائیم.

به همین جهت توصیه شده است از خداوند وسیله کار را نخواهید، خود کار را بخواهید. زیرا ممکن است خداوند از وسیله‌ی دیگری که به فکر و ذهن ما نمی‌آید، کاری را برای ما محقق سازد. مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید، اما نگویند: خدایا مالی به من بده تا به مکه بروم. چون خداوند گاهی سبب را به گونه‌ای قرار می‌دهد که ما فکر آن را نمی‌کردیم.

۱. دنیا و آخرت با هم منافاتی ندارند، به شرط آنکه انسان به دنبال حسنه و نیکی باشد. *فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً*

۲. هر رفاهی مذموم نیست، بلکه زندگانی نیکو، مطلوب نیز هست.

۳. دوزخ، حساب جدایی دارد. با اینکه از خداوند نیکی آخرت را می‌خواهند، ولی برای نجات از آتش، جداگانه دعا می‌کنند. «*قِنَا عَذَابَ النَّارِ*» یکی از دعاهایی که خداوند در قرآن به ما آموخته همین دعاست. حسنه در این آیه به معنای هرگونه خیر و خوبی است و مفهومی وسیع و گسترده دارد که تمام مواهب مادی و معنوی را شامل می‌شود، البته تفسیری عرفانی در معنای حسنه، ذیل این آیه وجود دارد:

انسان‌ها را می‌توان از یک نگاه به سه دسته تقسیم کرد:

۱. **دسته اول:** گروهی از مردم تنها دنیا را می‌خواهند، لذت‌های این دنیا غرق‌شان کرده و هیچ زاد و توشه‌ای از آخرت ندارند. قرآن کریم در بسیاری از آیات، تلاش کرده این تفکر را از بین ببرد و به یاد انسان‌ها بیندازد که آخرتی نیز وجود دارد و اگر این تفکر را رها نکنند، عذاب سختی

گریبان گیر آن ها می شود: آن ها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آن ها که از آیات ما غافلند، (همه) آن ها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می دادند! البته بسیاری نیز به خدا معتقدند و از او تنها برای این دنیا دعا می کنند: بعضی از مردم می گویند: خدایا! به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن! ولی در آخرت، بهره ای ندارند.

۲. **دسته دوم:** گروهی دیگر تنها به فکر آخرت هستند. اشکال آن ها در ترک کامل دنیا و عزلت نشینی است، آن ها در دنیا تمام لذت ها را ترک کرده و تنها به آخرت می اندیشند؛ روشی که مخالف سیره و عمل پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) است.

۳. **دسته سوم:** تلاش می کنند هم آخرت را به دست آورند و هم دنیا را داشته باشند و در این راه مخالف دستورات الهی عمل نمی کنند. انسان باید در زندگی خود چنین هدفی را دنبال کند؛ تا بتواند به کمال انسانی دست یابد و این گونه به هدفی که خداوند برای انسان در نظر گرفته و خیر انسان در آن است، برسد. خداوند در قرآن نیز دعایی را ذکر می کند که بر اساس آن انسان باید جمع بین دنیا و آخرت خود کند، برخی رزق کریم را حسنه این دنیا و بهشت را حسنه آخرت نام برده اند. برخی دیگر علم و عبادت مخلصانه در این دنیا و رضایت الهی را در آخرت مصداق حسنه ذکر کرده اند....

آرزوی بهتر از آنچه از دسته رفته

۲۵. عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (قلم ۳۳)

به دنیا چنین است ما را عذاب بدین سان چشانیم کس را عقاب

ولی گر بدانند خیل بشر بود قهر عقبی از این سخت تر

در دعا و گفتگو با خداوند کلمه رَبُّنَا را زیاد بکار ببریم.... عَسَى رَبُّنَا أَنْ

يُبَدِّلَنَا ... إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ

۱. در برابر خداوند، به ضعف و زشتی عمل خود اعتراف بیشتری کنیم.
«إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ- إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ» (چنانکه علی (علیه السلام) در دعای
کمیل می گوید: (معتذرا نادما، منکسرا مستقیلا، مستغفرا منیبا مقرا مدعنا
معترفا)

۲. به هنگام از دست دادن اموال دنیوی، به لطف و رحمت الهی امیدوار
باشید که بهتر از آن را به شما بدهد. «عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا»

۳. دست خداوند برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران مایوس نباشند
و خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. «يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا»

۴. هیچ وقت برای بازگشت به خدا دیر نیست. «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ»
(صاحبان باغ با مشاهده باغ سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه
کردند و به سوی خدا روی آوردند.)

نعمت رحمت و رشد و هدایت از خدا بخواهیم

۲۶. رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (کهف ۱۰)

پس آنگه که گشتند پنهان به غار جوانان مؤمن به پروردگار

بگفتند پروردگارا کنون به ما رحمت آور به لطفی فزون

رُشد به معنای رُشد، نجات و رضای الهی آمده و در این سوره سه مورد کلمه‌ی رشد بکار رفته است: در داستان اصحاب کهف، داستان موسی و خضر (علیهما السلام) (آیه ۶۶) و پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) (آیه ۲۳). اصحاب کهف در حالی که نمی‌دانستند سرانجام کارشان به کجا می‌رسد، و غیر از پناهندگی به غار هیچ راه نجات دیگری نداشتند، و از همین جا معلوم می‌شود که مراد از رشد همان راه یافتن و اهداء به روزنه نجات است. مقصود از (رحمت) اصحاب کهف، وقتی ناتوانی و بیچارگی خود را دیدند مضطر به این شدند که از درگاه خدا مسئلت نمایند، و رحمتی را که درخواست کردند مقید به قید (لدنک) نمی‌کردند؛ بلکه می‌گفتند آتنا رحمة خدایا به ما رحمتی فرست ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و یا می‌گویند: (ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک) رحمت از ناحیه پروردگار پاره‌ای مواهب و نعمت‌های مختص به خدا می‌باشد؛ از قبیل هدایت که در مواضعی از کلام مجیدش آن را از ناحیه خودش به‌تنهایی دانسته است، در این درخواست جز هدایت چیزی را نخواسته‌اند.

مبارزه با فکر جاهلی

۲۷. فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ (بقره ۲۰۰)

پس از آنکه اعمال حج شد تمام بگویند ذکر خدا را مدام

خدا را بخوانید ز آن بیشتر که یادآوری می کنید از پدر

بگویند افراد کوتاه نظر خدایا به دنیا مرا ده ثمر

همانا بر آنها به دارالقرار نصیبی نباشد ز پروردگار

شان نزول: اعراب هنگام توقف در جمرة تمام گفتار و گفتگوهایشان راجع به پدران و اجداد خود بوده و از آنها تعریف و توصیف می نمودند سپس این آیه نازل گردید. سطحی نگر نباشیم. گروهی در بهترین زمانها و مکانها، تنها دعای آنها رسیدن به زندگی کوتاه مادی است. از امور آخرت چیزی از خداوند نمی خواستند. قرآن دستور می دهد به جای تفاخر به نیاکان، خدا را یاد کنید و از نعمت ها و توفیقات او سخن بگویند و در این کار جدی تر باشید. یاد هر کس یا هر چیز، نشانه‌ی حاکمیت آن بر فکر انسان است. به همین دلیل حضرت موسی گفت: من گوساله طلائی و پر قیمت سامری را آتش می زنم و خاکسترش را به دریا می ریزم. زیرا تماشای آن، فرهنگ و تفکر شرك را در انسان زنده می کند.

تقاضای رحمتِ خداوندی

۲۸. إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (مومنون ۱۰۹)

چو آن بندگان نکوکار من به من رو نمودند با این سخن
که ما مؤمنانیم ای کردگار بگشتیم مؤمن به روز شمار
کنون درگذر از گناهان ما تو در حق ما مهربانی نما
همانا که خود ارحم الراحمین تو هستی تو ای کردگار مهین

پیامبر معصوم نیز به رحمت و مغفرت خداوند نیاز دارد. در دعا، ستایش از خدا را فراموش نکنیم. وصف حال مشرکین در حال رویارو شدن با مرگ و تمنای بازگشت نمودن و عدم اجابت آن.

۱. خداوند، زخم زبان منحرفین به مؤمنین را بی پاسخ نمی گذارد. إِنَّهُ كَانَ
۲. دعا به درگاه خداوند در دنیا مفید است، كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا... ولی دعا و التماس در قیامت مفید نیست رَبَّنَا أَخْرِجْنَا... قَالَ اخْسَوْا
۳. بندگان خدا همواره از کاستی های خود بیمناک بوده و استغفار می کنند
۴. ایمان مقدمه ی مغفرت و مغفرت، مقدمه ی دریافت رحمت الهی است
۵. سرچشمه ی مهربانی ها خداست. «وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»

۶. از آداب دعا، تجلیل از خداوند است. «وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»

تقاضای بیهوده

۲۹. وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (سجده ۱۲)

چو در محضر قهر یکتا خدا ببینی تو حال گنهکار را

که با آه و حسرت به پروردگار بگویند بر درد و وحشت دچار

عذابت بدیدیم با چشم و گوش دگر دیگ طاقت بیامد بجوش

به دنیایمان بازگردان تو باز در نیکوئی را نماییم باز

که ما را یقین حاصل آمد کنون عذابت ندارد چرائی و چون

گرچه در این آیه، مجرمان تقاضای بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح دارند؛ اما در آیه ۲۸ انعام وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ: آنها اگر به دنیا نیز برگردند باز تخلف می کنند. سرکشی امروز مجرمان، سرافکنندگی فردای قیامت را در پیش دارد، و این مایه‌ی تسلی پیامبر و مؤمنان است - قیامت، روز سرافکنندگی و شرمندگی مجرمان است - روز قیامت، روز اقرار است رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا - و روز کشف حقایق و باز شدن چشم‌ها و گوش‌هاست - آنچه در قیامت سبب نجات است، تنها عمل صالح است که جای آن دنیاست - دلیل جرم و گناه، باور نداشتن قیامت است. آن جا می گویند: إِنَّا مُوقِنُونَ ولی چه سود؟

نور ایمان

۳۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تحريم ۸

الا مؤمنان چون به یکتا اله	بخواهید توبه کنید از گناه
نمایید توبه، به اخلاص تام	خلوصی برازنده آن مقام
بود آنکه، مخفی بدارد خدا	گاهی که کردید روی خطا
درآرد خداتان میان جنان	که جویست زیر درختان آن
نسازد در آن روز رب جلیل	رسول خود و مؤمنان را ذلیل
در آن روز نوری که از کبریاست	رود پیش ایشان و هم سمت راست
بگویند ای داور ذوالجلال	رسان نور ما را به حد کمال
ببخشای ما را و می گیر دست	که هستی توانا به هر چیز هست

نکته ها نصوح» از «نصح» به معنای خلوص و صدق است و گاهی به معنای محکمی نیز آمده است. در تفاسیر برای توبه نصوح مواردی آمده است، از قبیل: پشیمانی، استغفار، ترك گناه و تصمیم بر ترك در آینده، ترس از پذیرفته نشدن، گناه را در برابر خود دیدن و شرمنده شدن، گریه، کم سخن گفتن و کم خوردن و کم خوابیدن، پرداخت حقوق مردم و ...

اگر مغرور شویم و بگوییم که توبه ما صد در صد پذیرفته می‌شود، راه را برای انجام یا تکرار خلاف هموار کرده‌ایم و لذا ضمن امیدوار بودن، نباید صد در صد مطمئن باشیم. چنانکه در این آیه می‌فرماید: **عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ** و در آیه ۳۱ سوره نور می‌فرماید: **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** توبه کنید، شاید رستگار شوید. کلمه **لعل** نشانه امیدوار بودن است در آیات قبل، سخن از نار بود، در این آیه سخن از نور است.

در آیات قبل سخن از پیشگیری بود، **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً** در این آیه، سخن از درمان است که اگر نتوانستید خود را حفظ کنید و گرفتار گناه شدید، راه توبه باز است و نباید امید شما به یأس تبدیل شود. **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ ... عَسَى رَبُّكُمْ**

دعا و درخواست از خداوند، همیشه نقش دارد: چه در دنیا: **اهدنا الصراط المستقیم** و چه در قیامت: **اَئْتِمْنَا نُنورنا** طلب مغفرت، هم در دنیا است: **رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا** هم در آخرت: **رَبَّنَا ... وَاعْفِرْ لَنَا**

پیام ها

۱- در آیات قبل فرمان داد که خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، **قُوا أَنْفُسَكُمْ ...** در این آیه، يك از راههای آن را توبه واقعی می‌داند. **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ**

۲- گاهی از مؤمن، گناه سر می‌زند که باید توبه کند. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا توبُوا ...**

۳- توبه باید به درگاه خدا باشد، نه افشای گناه نزد بندگان. **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ**

۴- یکی از تکالیف مؤمن، توبه از گناه است. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا توبُوا ...**

۵- توبه باید خالصانه و صادقانه باشد نه لقلقه زبان. **تَوْبَةً نَّصُوحاً**

۶- توبه، زمان و مکان خاصی ندارد. تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا

۷- برای تشویق به توبه، باید مردم را به رحمت الهی امیدوار کرد. عَسَى رَبُّكُمْ

۸- پذیرش توبه، از شئون ربوبیت است. عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

۹- ناپاکی و پلیدی در بهشت جای ندارد؛ اول پاک شدن، سپس وارد بهشت شدن.

يُكَفِّرَ ... يُدْخِلُكُمْ

۱۰- نتیجه توبه دو چیز است: محو گذشته «يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» و تأمین آینده.

يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ

۱۱- ایمان به پیامبر کافی نیست، همراهی و تبعیت از آن حضرت لازم است. وَ

الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

۱۲- عمل صالح دنیا، در قیامت به صورت نور ظاهر می‌شود. نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ

أَيْدِيهِمْ

۱۳- کسانی که در دنیا دنبال نورند، «وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» در آخرت

غرق نورند. نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ

۱۴- در قیامت نیز تکامل هست. مؤمنان در آن روز به فکر تکمیل نور خود

هستند. رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا

۱۵- مؤمنان واقعی در فکر ریزش و کاهش بدی‌ها، «وَ اغْفِرْ لَنَا» و رویش و جهش

خوبی‌ها هستند. أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا

۱۶- امید به استجاب دعا، «أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا» برخاسته از قدرت مطلقه

اوست. إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

تقاضای نشدنی

۳۱. رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ . قَالَ اخْسَأُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ

از آن لطف بی حد که داری به ذات ز دوزخ کنون بخش ما را نجات

اگر از عداوت بپوشیم رخت مومنون ۱۰۷ زیانکار هستیم بسیار سخت

به تندی جواب آید از سوی رب به دوزخ شوید و ببندید لب

کلمه‌ی خسأ به معنای دور شدن همراه با توهین است که به سگ گفته

می‌شود. در حدیثی آمده که صورت دوزخیان بعد از شنیدن اخسأوا به

صورت قطعه گوشتی در می‌آید که تنها نفس می‌کشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: دوزخیان به خاطر اعمالشان شقاوت‌مند

شدند. یعنی خداست که قادر و قاهر است و لاغیر

چنین اوصافی اقتضاء می‌کند که عبودیت و دعا تنها مختص به او باشد

و جز او هیچ معبودی شایسته عبادت و پرستش نیست و تا در دنیا

فرصت داریم از خدا یاری بگیریم و عبادت کنیم که فردای قیامت نادم و

پشیمانی سودی ندارد و التماس بازگشت محال است

۱. وجدان‌ها در قیامت بیدار و مجرمان به گناهان خود ذلیلانه اعتراف

۲. دوری از راه انبیا، مایه‌ی شقاوت و بدبختی است غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا

۳. خداوند در قیامت با کوبنده‌ترین کلمات، با کفار سخن می‌گوید.

درخواست مجرم قابل پذیرش نیست

۳۲. وَ هُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ
أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا
لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ فاطر ۳۷

در آن آتش داغ جان می کنند	بسی بانگ ز آن جایگه می زنند
که پروردگارا رها کن عقاب	تو بیرونمان آر از این عذاب
کزین پس نمایم کار نکوی	به آیین توحید سازیم روی
خطاب آید آنکه مگر بر شما	ندادی از این پیش مهلت خدا
مگر خود نیامد شما را رسول	که سازید اندرز او را قبول
پس اینک عذاب خدا را چشید	ببایست بار غرامت کشید

که بر ظالمان اندرین روز سخت کسی نیست غمخوار و یاور به بخت
صراخ به معنای فریاد و ناله‌ای است که با درخواست کمک همراه باشد
اهل بهشت آسایش و آرامش دارند؛ اما : ...

۱. به هر تقاضا و... نباید اعتنا کرد، درخواست مجرم قابل پذیرش نیست.
۲. آن چه انسان را دوزخی می کند، اعمال ناصالح است أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً
۳. همه‌ی سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد. «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا» .
۴. آخرت محل جبران از دست داده‌ها نیست. «أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ»

۵. بسیاری افراد در دنیا خیال می‌کنند کارشان صالح است، اما در روز قیامت می‌فهمند که صالح نبوده و لذا می‌گویند: پروردگارا! اگر از دوزخ نجات یابیم، عمل صالحی انجام خواهیم داد. «غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» ۶. خداوند به همه‌ی مردم به مقداری که حجت بر آنان تمام شود، عمر داده است. «أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ»

۷. از دست دادن فرصت‌ها، موجب ظلم به خویش است.. فَمَا لِلظَّالِمِينَ ۸. هدف از عمر، هوشیاری است و انسان غافل گویا عمر نکرده است. ۹. تذکر لحظه‌ای کارساز نیست، زیرا هر مجرمی برای يك لحظه متذکر می‌شود؛ تذکر باید استمرار داشته باشد. «يَتَذَكَّرُ فِيهِ»

۱۰. تا نذیر نباشد، قهر الهی نیست. «جَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا» . ۱۱. کسی که به هشدارهای انبیا توجه نکند ظالم است. جَاءَكُمْ النَّذِيرُ ... ۱۲. برای کفار، شفاعت، دعا و ناله هیچ يك کارساز نیست. «مِنْ نَصِيرٍ»

تفسیر المیزان : «آیا شما را به اندازه‌ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می‌شود عمر ندادیم؟! و (آیا) بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟! (وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ). اکنون که چنین است و تمام وسائل نجات در اختیارتان بوده و از آن بهره نگرفتید باید در همین جا گرفتار باشید «اکنون بچشید که برای ستمگران یاوری نیست!» (فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ).

دنیای فانی و آخرت باقی

۳۳. وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ (ابراهیم ۴۴)

بشر را بترسان تو ای مصطفی ز روزی که آید عذاب خدا

بگو، ظالمان روز سخت شمار تقاضا نمایند از کردگار

به تأخیر افکن عذابی که هست بشوی این زمان از مجازات دست

مگر دعوت را اجابت کنیم اطاعت ز پیغمبرانت کنیم

پس آنگاه آید بر ایشان خطاب نیوشند آن کافران در جواب

که آیا از این پیش سوگند یاد نکردید ای مردم بد عناد

که ما را هلاکست امری محال که خورشید ما نیست رو بر زوال

آیه درباره‌ی عذاب الهی در دنیا است، زیرا تأخیر عذاب و اجابت دعوت خداوند و پیروی از پیامبران، مربوط به دنیا است نه قیامت.

۱. هشدار و تهدید، از راه‌ها و شیوه‌های تربیت و هدایت گمراهان است.

۲. هشدارهای قرآن، مربوط به همه‌ی مردم است **أَنْذِرِ النَّاسَ** .

۳. مجرمان روزی پشیمان می‌شوند، اما فرصت‌های از دست رفته باز نمی‌گردد. هنگام نزول عذاب الهی، راه فرار و توبه بسته می‌شود.

تقاضای رهبر و سرپرست

۳۴. وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا. (نساء ۷۵)

کنون پس چرا در ره ذوالجلال نسازید هرگز جهاد و قتال

اگرچه که هستند جمعی اسیر ز مرد و زن و کودکان صغیر

که در مکه در جنگ کفار خوار اسیرند و گویند ای کردگار

رها ساز ما را از این قید و بند ز شهری که مردان آن ظالمند

کسی را به یاری ما کن گسیل که این سان نمانیم خوار و ذلیل

این آیه برای تحریک همه مؤمنین است، چه کسانی که دارای ایمان قوی هستند و چه کسانی که ایمان ضعیفی دارند و مستضعفین بعضی و پاره ای از مؤمنین فرض شده اند که اعتقاد به خدا و ربوبیت او دارند و علاوه بر این مظلوم و بیچاره و معذبند و فریاد استغاثه سر داده اند. آیه درباره‌ی مسلمانانی که زیر فشار و شکنجه‌ی مردم مگه قرار داشتند. و از کسانی که جهاد در راه آزادی آنان را رها کرده‌اند، نکوهش می‌کند. امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از مستضعفانی که در تحت حکومت ظالمانند، ما هستیم.

۱. مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند. «ما لَكُمْ ...»

۲. از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ»

۳. اسلام مرز نمی‌شناسد، هر جا که مستضعفی باشد، جهاد است.

۴. اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش محرومان جهان باشد

۵. در شیوه‌ی دعوت به جهاد، باید از عواطف مردم کمک گرفت.

۶. سرپرستی و ولایت بر مسلمانان باید از طرف خدا باشد. مِنْ لَدُنكَ خداوند متعال در قرآن کریم، مسلمانان بی تفاوت به رنج ستمدیدگان را چنین ملامت نموده و مورد توبیخ قرار می‌دهد بطور واضح از سیاق آیه یک نوع مواخذه و تهدید بدست می‌آید بدین ترتیب که اگر مسلمانی، تحت بیداد و ظلم ستمگران باشد در حالی مسلمانان دیگر بتوانند او را از ستم رهایی بخشند، ولی بی تفاوتی و سهل انگاری کنند، مشمول توبیخ و تهدید این آیه می‌شوند و خدای توانا در موقع حساب از آنان، مؤاخذه می‌کند. خداوند متعال در سوره انفال ۷۲ دستور می‌دهد: **إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ** اگر گروهی برای حفظ دین از شما کمک بخواهند، بر شما لازم است که به کمک آنان بشتابید. آیه شریفه نیز با کمال صراحت، مسلمانان را ملزم به یاری برادران دینی تحت ستم خود می‌نماید که با قیام علیه ظلم و ستم به یاری مظلوم شتافت.

عبرت گرفتن

۳۵. وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قَالَ أَوْلِيَائُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

به یاد آر روزی که در آن نفس انعام ۱۲۸ بگردند محشور هر چیز و کس

به جنها خطاب آید آنکه دمی شما را مطیعند بسی آدمی

پس آنگاه یاران شیطان پست که بودند با جنیان هم نشست

زبان برگشایند و گویند باز به یزدان خود ایزد بی نیاز

که بعضی زما، از گروه دگر بردند بس بهره ها و ثمر

رسیدیم اکنون به پایان راه که تو گفته بودی به ما ای اله

به پاسخ بگوید چنین، کردگار که آتش شما راست دار القرار

بسوزید در آتشش تا ابد مگر آنکه یزدان اراده کند

که پروردگارست حقا حکیم به هر چیز و هر شخص باشد علیم

در اینجا سرنوشت وسوسه‌پذیری از شیاطین را که دوزخ است، بیان

می‌کند. ضمناً به گفته‌ی قرآن، شیطان از جنّ است و جنّی که مردم را

گمراه کرده همان شیطان است. در قیامت خداوند آنکه حجت را بر

همه تمام کند، آن‌ها را گرد می‌آورد و خطاب به جنیان می‌فرماید: ای

گروه جن، شما بسیاری از انسان ها را اغوا کردید و بر آن ها ولایت داشتید و آن ها را به ذلت کشانیدید، اما باید دانست که ولایت شیاطین بر انسان ها ولایت یک طرفه و جبری نیست، بلکه طرفینی است، به این معنا که اگر انسان ها از شیطان ها متابعت می کنند به خاطر منافع و فوایدی است که در این کار تصور نموده و اگر شیطان ها هم آنان را می فریبند، بخاطر منافی است که در ولایت بر آن ها و اداره شئون ایشان برای خود در نظر می گیرند، پس هر دو طرف از ایجاد این رابطه ولایی یک نوع لذتی را احساس می کنند و لذا آدمیان فریب خورده در قیامت به حقیقت این امر اعتراف می کنند که به وسیله پیروی از شیطان ها و وسوسه های آنان به مادیات و تمتعات نفسانی رسیده اند و از زینت های دنیا بهره مند گشته اند و از طرف دیگر شیطان ها نیز از فریفتن انسان ها و ولایت داشتن بر آن ها و وسوسه ایشان یک نوع لذت و بهره ای می برند. و در ادامه می گویند ما به آن حدی که خدا برای وجودمان قرار داده رسیده ایم، یعنی به آن درجه و پایه ای که به وسیله اعمالشان به آن رسیده اند، نه به معنای سررسیدن مدت زندگی آن ها. لذا معنای آیه چنین می شود که بعضی از ما به سوء اختیار و با عمل زشت خود از بعضی دیگر پیروی کردیم و این روش را تا آنجا که تو مقدر کرده بودی ادامه دادیم، یعنی تا سرحد کفر و ظلم پیش رفتیم و خداوند در جواب آنان فرماید: آتش قرارگاه شماست که همیشه در آن جاودان خواهید بود.

۱. به عاقبت کار خود بیندیشیم و در حال نمانیم (هر جا یَوْمَ در آغاز
بیاید، یادآوری چنین روزی است)

۲. جنّ، مانند انسان مکلف و مختارست و مورد خطاب و توبیخ و کیفر و
پاداش قرار می‌گیرد

۳. شیطان، به گمراه کردن گروه کم راضی نیست و گروه زیادی از انسان‌ها
را منحرف کرده است. **قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ** در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:
وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ

۴. در قیامت، جنّ اغواگر پاسخی در برابر توبیخ ندارد و تنها پیروان انسانی
او سخن می‌گویند. بهره‌گیری انسان و جنّ از یکدیگر طرفینی است.
«**اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ**»

۵. در قیامت، انسان و جنّ، همگی محشور می‌شوند. «**جَمِيعًا**»
۶. پیروی از وسوسه‌های شیطانی، به تدریج انسان را به ولایت‌پذیری از
او وا می‌دارد.

۷. منحرفان، کیفر یکسان ندارند و باقی ماندن در آتش، وابسته به اراده‌ی
خداست

۸. احکام دادگاه الهی، بر مبنای علم و حکمت است. «**حَكِيمٌ عَلِيمٌ**»

تقاضای نجات

۳۶. وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا .
إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا (فرقان ۶۵)

بگویند دائم به حال دعا عذاب جهنم بگردان ز ما

که بسیار مهلك بود آن عذاب همیشه است جاوید آن سوز و تاب

دیگر از صفات عباد الرحمن این که بندگان خاص الهی هستند بالاخص
ائمه طاهرين بالقطع و اليقين از عذاب الهی و جهنم به دور هستند .
بلکه عذاب خاص دشمنان آنهاست این چه نحوه دعاء است . کلمه رَبَّنَا
و عَنَّا ، ما و شیعیان ما و دوستان ما را از عذاب جهنم دور فرما و این يك
نوع شفاعت است در حق اهل ایمان .

۱. اگر شب زنده‌دار هم هستید، مغرور نشوید و یاد معاد از ویژگی‌های
بندگان خاص خداست. رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ

۳. بندگان خاص خداوند، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از
آتش دوزخ خوف دارند. يَبِيتُونَ ... يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ
به علاوه صرف عذاب منوط به توفیق و عنایت خداست به اینکه موفق
شدند به ایمان کامل و اعمال صالحه و تقوي تا مقام عصمت تمام به
عنایت او است. فکر نجات از آتش هم باید از طریق عبادت باشد و هم
از طریق دیگر اعمال نیک. غرام (شدت و عظمت و درد عذاب) .

نابودی امکانات ابرقدرتان

۳۷. وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى
قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (يونس ۸۸)

چنین گفت موسی به یکتا خدا بگفتا و بگشود دست دعا

به فرعون و فرعونیان در بلاد بدادی زر و مال و ملک زیاد

که گمراه سازند از راست راه همه بندگان تو را ای اله

خدایا تو نابود کن تاج و تخت از ایشان ستان جان و اموال، سخت

تو تا وقت مرگ و زمان هلاک که تعذیب گردند بس دردناک

به دلهایشان مهر می زن تمام که مؤمن نگشتند این قوم خام

قطع شیرهای نفت، بستن راه های تجارتي و نظامی و آتش زدن انبار
مهمات دشمن، از مصادیقِ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ می باشد.

۱. جلوه های مادی مستکبرین، تنها در چند روزهی دنیا است. فِي الْحَيَاةِ

۲. طاغوت ها هم خود گمراهند، هم دیگران را به گمراهی می کشند.

۳. سرمایه و مال نزد افراد ناصالح، سبب انحراف و اغفال، و فقر نیز

زمینه ی کفر می شود. أَمْوَالًا ... لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ

۴. در دعاها، دعای سیاسی و نفرین بر دشمنان را فراموش نکنیم وَ اشْدُدْ

پیروزی بر کفار

۳۸. وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (آل عمران ۱۴۷)

نگفتند چیزی به یکتا اله جز اینکه بیامرز ما را گناه

گر اسراف کردیم در کار خویش خدایا به ما لطف خود آر پیش

نگه دار ما را تو ثابت قدم که رانیم کفار را بر عدم

آنان طلب مغفرت از پروردگار خویش کردند و تمام هم و غم آنان برافراشتن پرچم دین و انتشار و شیوع آن بود و در جستجوی نعمت و غنیمت و یا ثوابی، چه در دنیا و چه در آخرت، نبودند

۱. از عوامل شکست در جنگ، گناه و زیاده‌روی است. رزمندگان مخلص، با این موانع پیروزی را از بین می‌برند. «اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا»
۲. شکست خود را به قضا و قدر و یا دیگران نسبت ندهید، به قصورها و تقصیرهای خود نیز توجه داشته باشید. «ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا»

۳. ابتدا طلب آمرزش کنید، سپس از خداوند پیروزی . اغْفِرْ لَنَا وَ انصُرْنَا

۴. به جای تسلیم در برابر دشمن، در پیشگاه خداوند اظهار ذلت نمایید

۵- صحنه‌های جهاد و جنگ، بستری است برای دعا و استغفار قَالُوا رَبَّنَا

۶- مردان خدا، نصرت و یاری خدا را برای نابودی کفر می‌خواهند وَ انصُرْنَا

۷- بر لطف خداوند تکیه کنید، نه بر نفرات خود رَبِّيُونَ كَثِيرٌ... رَبَّنَا... انصُرْنَا

مغفرت و استغفار

۳۹. وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ حشر ۱۰

کسانی که از بعد این دو گروه	بجستند این مذهب باشکوه
دمادم بگویند اندر دعا	که پروردگارا یگانه خدا
تو ما را و اخوان ما را دگر	که گشتند مؤمن ز ما پیشتر
بخش و بیامرز یکسر گناه	مده کینه در قلب ما هیچ راه
تو ای کردگار ای خدای جهان	رئوفی، لطیفی و بس مهربان

این آیه هم می تواند مطلبی جدید که برای خود و سایر مسلمانان در جهت مغفرت و رحمت الهی دعا می کنند و آنچه را برای خود دوست می دارند برای سایر برادران دینی خود نیز آرزو می کنند و از خداوند می خواهند که آن ها و برادران دینی ایشان را که در ایمان از این ها مقدم بوده اند، بیامرزد و هرگز عداوت و کینه ای از مؤمنین در قلب هایشان قرار ندهد و هدف و مقصدی غیر از ایمان نداشته باشند و خداوند را با وصف رئوف و رحیم یاد کردند تا در جلب رحمت و رأفت حق موفق شوند.

مغفرت و استغفار بیش از دویست بار موضوع مغفرت و واژه های آن در قرآن مطرح شده است. هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما استغفار کنند. حتی فرشتگان برای مؤمنان استغفار می کنند. البته استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد.

عوامل مغفرت الهی عبارتند از

۱. اطاعت از رهبر آسمانی. فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ :

۲. تقوا. إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ ... يَغْفِرْ لَكُمْ

۳. عفو و گذشت از مردم. وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ

۴. کلام مستدل و محکم. قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً ... يَغْفِرْ لَكُمْ

۵. قرض الحسنه. إِنَّ تُقْرِضُوا اللَّهَ ... يَغْفِرْ لَكُمْ

۶. توبه و استغفار. وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ

(۱) مکتب کامل مکتبی است که برای پیروان آینده خود نیز طرح کمال و رشد دارد.

(۲) برای جلوگیری از سوء تفاهم، ابتدا از لغزش‌ها استغفار سپس لغزش‌های دیگران

(۳) مؤمن، مصونیت از گناه ندارد، ولی هرگاه گناهی مرتکب شد، بلافاصله استغفار

(۴) دعای خیر برای گذشتگان، وظیفه آیندگان است رَبَّنَا اغْفِرْ لِلَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

(۵) تمام مسلمانان با هم برادرند و برای یکدیگر دعا می‌کنند «اغْفِرْ لَنَا وَ...»

(۶) سابقه در ایمان، يك ارزش است. «سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»

(۷) برادری واقعی، در پرتو ایمان است. «لِلْإِخْوَانِ الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»

(۸) در اخوت و برادری دینی، زمان و مکان و نژاد مطرح نیست

(۹) با دعای خیر، کینه‌ها را از دل دور کنیم «... لا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ

(۱۰) مؤمن، بدخواه دیگران نیست. «لا تَجْعَلْ»

(۱۱) خودسازی بدون استمداد از خداوند نمی‌شود. «رَبَّنَا ... لا تَجْعَلْ»

(۱۲) در اصلاحات باید به سراغ ریشه‌ها رفت. ریشه بسیاری از گناهان، کینه و

حسادت و دشمنی است که باید ریشه‌کن شود. لا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا .

۱۳. توجه به ربوبیت و رأفت و رحمت خدا، از آداب و پشتوانه اجابت دعاهاست.

آزمایش سخت

۴۰. رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ابراهیم ۳۷

خدایا چو از اهل بیتم چنین نهادم تنی چند در این زمین

زمینی که خشک است و بی آب و کشت چنین گشته این خانه را سرنوشت

وقتی خداوند در زمان پیری ابراهیم، اسماعیل را به او عطا کرد، او را فرمان داد که این کودک و مادرش را در مکه اسکان دهد. ابراهیم فرمان الهی را اطاعت نمود و سپس برای آنان دعا کرد.

امام باقر علیه السلام: بقیه ذریه ابراهیم هستیم که دل‌های مردم به سوی ما گرایش دارد، سپس این آیه را تلاوت فرمودند رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ كَعَبَةِ در منطقه‌ای بی آب و علف قرار گرفت تا مردم به واسطه‌ی آن آزمایش شوند. اگر کعبه در جای خوش آب و هوایی بود، مردم برای خدا به زیارت آن نمی‌رفتند. (حضرت علی علیه السلام) دعای انبیا مستجاب است. وَ ارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ، حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ حَرَمٍ امن که همه گونه ثمرات در آن فراهم می‌شود. امام باقر علیه السلام: هر میوه‌ای که در شرق و غرب عالم هست در مکه یافت می‌شود.

۱. انتخاب مسکن انبیا بر اساس نماز و عبادت بود. (أَسْكَنْتُ- لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ)

۲- دینداری، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانواده و محرومیت از امکانات رفاهی همراه است. (أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ)

۳. کعبه و اطراف آن در زمان حضرت ابراهیم نیز محترم و دارای محدودیت و ممنوعیت بوده است. بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ

اهمیت نماز

۴۱. رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. (ابراهیم ۳۷)

که برای دارند دائم نماز بسایند صورت به خاک نیاز

کنون قلب دیگر کسان ای خدا به این سو که هستند مایل نما

به آنها تو روزی بده ز آنچه هست به شکرانه شاید برآرند دست

این آیه حکایت بقیه دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) است و منظور از بعض ذریه ایشان، اسماعیل (علیه السلام) و فرزندان که از او پدید می آیند و می فرماید: من ذریه ام را در سرزمینی سکونت دادم که زراعت ندارد و حرم امن توست که برای عبادت خود آن را قرارداداده ای و آن را حرم ساخته ای، پروردگارا غرض من از سکونت دادن آن ها این بود که در آن جا نماز را به پا دارند، خدایا دل های مردم را متمایل به آن ها نما تا برای سکونت یا انجام حج به اینجا بیایند و با انتقال و تجارت و داد و ستد ایشان، آن هارا از ثمرات بهره مند گردان،

۱. محور و مقصد حرکت ابراهیم (علیه السلام) نماز است. لِيُقِيمُوا
۲. اهل نماز، باید محبوب باشد. لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ
۳. نماز در ادیان قبل نیز بوده است. «لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»
۴. محبوبیت و گرایش دل ها به دست خداست. «فَاجْعَلْ أَفئِدَةً»
۵. همه ی مردم لیاقت دوست داشتن اولیای خدا را ندارند. مِنَ النَّاسِ
۶. مردان خدا، دنیا را برای هدفی عالی می خواهند. مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

پذیرش دعا، نماز

۴۲. رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ (ابراهیم ۴۱)

من و نسل من را ز روی نیاز بگردان ز خوانندگان نماز

دعاهای ما را اجابت نما تو ای کردگار ای یگانه خدا

با این جمله حضرت ابراهیم (علیه السلام) دعای خود را ختم نموده و این درخواست سوم آن حضرت است که در آن برای خود و پدر و مادرش و سایر مؤمنان طلب مغفرت می نماید، این آیه دلالت دارد بر اینکه ابراهیم (علیه السلام) فرزند آزر مشرک نبوده، چون در این آیه برای پدرش طلب مغفرت کرده و پیامبر خلیل الله هرگز برای مشرکان استغفار نمی طلبد، لذا آزر عمومی ایشان بوده، نه پدر آن حضرت. و در این آیات اشارات لطیفی وجود دارد که هر جا خداوند را بواسطه نعمتی عمومی (شامل خود و دیگران) حمد کرده با عبارت رَبَّنَا او را خطاب نموده و هر جا که خداوند را بواسطه نعمت خاص خود ستایش کرده از عبارت رب استفاده نموده است.

۲. برای اقامه‌ی نماز خود و فرزندان، از خداوند استمداد کنید. «رَبِّ اجْعَلْنِي»

۳. نماز، محور دعاهای حضرت ابراهیم است ... رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ

۴. با آنکه رسالت انبیا اقامه‌ی دین است اما دعا برای اقامه‌ی نماز به جای آن،

نشانه آن است که نماز چهره و سیمای تمام‌نمای دین است. «مُقِيمَ الصَّلَاةِ»

۵. حضرت ابراهیم در دو مورد عبارت وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي را بکار برد: یکی درباره‌ی نماز نسل

خود. و یکی در مورد رهبری نسل خود هنگامی که خدا به ابراهیم فرمود: اِنِّي جَاعِلُكَ

لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي مَنْ تَوَرَّاهُ اِمَامًا قَرَارِ دَامَ اِبْرَاهِيمَ كَقَوْلِهِ: پروردگارا ذریه

مرا نیز به این مقام برسان.

خداوند بهترین داور

۴۳. قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنَّ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (اعراف ۸۹)

اگر بعد از آنی که رب حیات نشان داد بر ما طریق نجات

دگر بار جویم دین شما که مملو ز شرک است و کفر و هوا

همانا به حق افترا بسته ایم که عهد خداوند بشکسته ایم

نسازیم رجعت بر آن سبک و راه مگر آنکه باشد قضای اله

که او هست یزدان ما در وجود محیط است علمش به هر چیز بود

توکل نماییم تنها بر او از او راه جوئیم بی گفتگو

خدایا تو در این نزاع و جدل که داریم با کافران دغل

بخشای همواره بر ما ظفر که تو برترین فاتحانی دگر

ملت، به معنای کیش و آیین است، چنانکه در جای دیگر مِلَّةٌ أْبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ . فتح در این گونه موارد، به معنای قضاوت و داوری برای راه گشایی است، یعنی سخن آخر را خداوند می گوید تا از بن بست خلاص شده و راه باز شود چون یاران شعیب (علیه السلام) ، دین را بر اساس بیّنه و استدلال پذیرفته اند، نه هوا و هوس؛ پس آن را رها نخواهند کرد. مگر آنکه خداوند دستور دهد و خداوند هم هرگز دستور بازگشت به شرک و کفر را نمی دهد، چون معمولاً کسی از دستورش بر می گردد که از کردارش پشیمان شود و خداوند هرگز چنین نیست.

ابراهیم اشاره به علم خدا و فرمود: چون خدای ما علمش بر همه چیز محیط است، لذا ممکن است مشیت او به چیزی تعلق بگیرد که من علمی به آن ندارم. و آنگاه فرمود: ما بر خدا توکل می کنیم، یعنی امر خود را به او واگذار می نمائیم تا ما را از هر شر احتمالی حفظ کند، سپس در ادامه، طلب فتح و دوری از دشمن را نمود و مقصودش از (فتح) همانا حکم کردن بین دو گروه بود، چون فتح بین دو چیز، مستلزم جدا کردن آن دو از یکدیگر است و این کلام یک نحو نفرینی است بر هلاکت کافران و اگر تصریح به آن ننمود، به جهت اطمینانی است که به پروردگار خود داشت

۱. ارتداد و برگشت از آرمانها و عقائد حقّ و پذیرفتن شریک برای خداوند، نوعی افترا بر خدا و پیمان شکنی است. «قَدْ افْتَرَيْنَا ... مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ»
۲. مؤمن، هرگز نباید از حقّ عدول و بر عقائدش سازش کند. ما يَكُونُ لَنَا عَقْبُ غَرْدٍ و ارتجاع، ممنوع است و تساهل و تسامح همه جا ارزش نیست.
۳. دلیل تسلیم شدن و پذیرفتن ربوبیت خداوند، علم بی پایان اوست وَ سِعَ رَبُّنَا
۴. دلیل توکل ما بر خداوند نیز علم مطلق او بر همه چیز است. عَلَيَّ اللَّهُ تَوَكَّلْنَا
۵. برای پایداری در ایمان، از خداوند استمداد و به او توکل کنیم.
۶. در برابر پیشنهادهاى شوم دشمنان، باید با توکل بر خدا، قاطعانه ایستاد.
۷. واگذاری داورى به خداوند، نمونه و مصداق توکل و تسلیم است عَلَيَّ اللَّهُ تَوَكَّلْنَا
۸. در دعا، رعایت تناسب بین خواسته و اسمای الهی مطلوب است آنجا که نیاز به فتح داریم، خدا را با خیرالفاتحین صدا می زنیم. افْتَحْ ... خَيْرُ
۹. لازمه ی داورى صحیح، علم و آگاهی همه جانبه است. داورى، حقّ کسی است که همه چیز را می داند. كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا . داورى، از شئون ربوبیت خداوند است

ثابت قدم بودن

۴۴. وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره ۲۵۰)

چو دیدند جالوت و میدان رزم نمودند خود عزم آن جنگ جزم

بگفتند پروردگارا به ما صبوری و طاقت عنایت نما

نگه دار خود عزم ما استوار که مغلوب سازیم کفارِ خوار

هنگامی که طالوت و سپاه او، به جایی رسیدند که لشکر نیرومند جالوت، ظاهر شد، و در برابر آن قدرت عظیم صف کشیدند، از خدا سه چیز طلب کردند:

نخست: صبر و شکیبائی و استقامت، تکیه بر ربوبیت پروردگار ربنا

دومین: تقاضای آن ها از خدا این بود که گامهای ما را استوار بدار تا از جا کنده نشود و فرار نکنیم، در حقیقت دعای اول جنبه باطنی و درونی داشت و این دعا جنبه ظاهری و برونی دارد و مسلماً ثبات قدم از نتایج روح استقامت است.

سومین: تقاضای آن ها این بود که ما را بر این قوم کافر یاری فرما و پیروز کن که در واقع هدف اصلی را تشکیل می دهد و نتیجه نهایی صبر و استقامت و ثبات قدم است. به یقین خداوند چنین بندگان را تنها نخواهد گذاشت هر چند عدد آن ها کم و عدد دشمن زیاد باشد،

۱. همیشه و بخصوص در جبهه‌ها، دعا همراه با حرکت، نه به جای حرکت

۲. صبر و پیروزی، ملازم یکدیگرند. در اثر صبر، ظفر آید صَبْرًا ... وَ اَنْصُرْنَا

۳. وظیفه‌ی انسان، حرکت و تلاش است، اما پیروزی به دست خداست .

تسلیم و فرمانبری

۴۵. وَ مَا تَنْقُمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَّنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (اعراف ۱۲۶)

تو از این سبب می کشی انتقام که گشتیم مؤمن به رب کرام

خدایا تو اکنون به ما کن عطا شکیبائی و صبر در این بلا

ستان جان ما در این تیره خاک مسلمان به آیین اسلام پاک

این آیه، پاسخی به جوسازی‌ها و تهمت‌هایی است که از سوی فرعون نسبت به مؤمنان و همراهان حضرت موسی (علیه السلام) انجام می‌گرفت، از قبیل اینکه شما توطئه‌گر هستید و قصد تصاحب وطن و کاشانه مردم و اخراج آنان را دارید. آنان گفتند: شما نیز می‌دانید که عیب ما تنها ایمان ماست، نه آنچه شما می‌گویید. در اینجا ساحران به سبب جذبه معنوی و الهی با شجاعت تمام در برابر فرعون ایستادند و اینکه معجزه عصا را معجزات خوانده اند برای آنست که در همین مسأله چند معجزه بوده، **اول**): اینکه عصا مبدل به اژدها شده

دوم): آنکه تمام طناب‌ها و چوبدستی‌های ساحران را بلعیده.

سوم): آن که مجدداً به صورت عصا در آمده. و آنگاه با نهایت دلیری گفتند: خدایا صبر را بر ما بریز، یعنی خدایا دل‌های ما را لبریز و سرشار از صبر کن تا در برابر نزول هیچ عذابی جزع و فزع نکنیم و اگر فرعون ما را کشت، ما را با حالت اسلام از دنیا ببر.

و برآستی آنها در برابر فرعون که مردی جبار و متکبر بود شجاعت عجیبی به خرج دادند و قدرت او را به هیچ گرفتند و با دل‌های مطمئن و عزم‌های راسخ و ایمان

های ثابت و برهان قوی و بلاغت گفتار و علم پایدار در برابر او ایستادند و این ها دلالت بر شرافت اخلاقی و روحی و کرامت رفتاری آن ها می نماید.

پیام ها

۱. ایمان به خدا و زیر بار طاغوت نرفتن، بی دردرس نیست. «وَمَا تَنْقِمُ»
۲. ایمانی که براساس برهان و پس از دیدن نشانه‌های حقیقت باشد، از ارزش بهتری برخوردار است. «آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا»
۳. طاغوت‌ها با فکر و عقیده‌ی توحیدی مخالفند، نه با آدم‌ها. «إِلَّا أَنْ آمَنَّا»
۴. نشانه‌ی مؤمنان راستین، آرامش، مقاومت، صراحت، شجاعت، تضرع و دعا بخصوص در هنگام سختی‌هاست. «آمَنَّا ... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا»
۵. در دعا به ربوبیت خداوند متوسل شویم. «رَبَّنَا»
۶. بهترین شیوه در برابر تهدید طاغوت‌ها، دعا و توکل بر خدا و حفظ ایمان و پایداری است. «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ»
۷. وقتی تهدیدها سنگین باشد، صبر و مقاومت بیشتری هم می‌طلبد. ساحران گفتند: «أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» دل ما را پر از صبر کن و نگفتند: «أُنزِلْ عَلَيْنَا»
۸. حسن عاقبت، نیاز به دعا، استمداد و توفیق الهی دارد. «رَبَّنَا ... تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ»

دفع عذاب

۴۶. رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ . أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ (دخان ۱۲، ۱۳)

بگویند از ما گن این قهر دور که ایمان بیاریم با شوق و شور
کجا آن خلائق بگیرند پند که آمد رسولی و کافر شدند
ورا گرچه حجت بُدی آشکار ولی کفر گفتند بر کردگار

به کافران لجوج گفته می شود این عذاب دردناک الهی است «هذا عذاب الیم» وحشت و اضطراب تمام وجود آنها را فرا می گیرد، پرده های غفلت از مقابل چشمشان کنار می رود، و به اشتباه بزرگ خود واقف می شوند رو به درگاه خدا می آورند و می گویند: پروردگارا عذاب را از ما برطرف گردان که ایمان می آوریم. ولی او دست رد بر سینه این نامحرمان می زند و می فرماید این ها چگونه و از کجا متذکر می شوند و از راه خود باز می گردند با این که رسول آشکار با معجزات و دلایل روشن به سراغ آن ها آمد؟! **قد جائهم رسول مبین** رسولی که هم خودش آشکار بود و هم تعلیمات و برنامه ها و دلایل و معجزاتش همه مبین و واضح بود. اما آن ها به جای اینکه سر بر فرمان او نهند و به خداوند یگانه ایمان آورند و دستوراتش را به جان پذیرا شوند از او رویگردان شدند و گفتند: او دیوانه ای است که دیگران این مطالب را به او القا کرده اند - آنان که دین را به بازی گرفته اند، روزی از غفلت و تردید بیرون آمده و به التماس خواهند افتاد. - توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. - قهر خداوند پس از اتمام حجت است.

مائده ی آسمانی

۴۷. قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (مائده ۱۱۴)

چنین باز برداشت پیش خدا	پس آنگاه عیسی دو دست دعا
غذایی به ما ده، ز نیلی سپهر	که پروردگارا کنون روی مهر
شود نیک عیدی به دور قضا	که این روز بر ما و اخلاف ما
که رزاق برتر، توئی کردگار	بگردد به ما حجتی آشکار

معمولاً دعاهای قرآن با اسم رب آغاز می‌شود؛ ولی در این آیه با دو کلمه‌ی اللَّهُمَّ رَبَّنَا آمده است. شاید به خاطر اهمیت این حادثه و پیامدهای آن باشد.

۱. توسل به اولیای خداوند برای قضای حوائج، جایز است. قَالَ الْحَوَارِيُّونَ.....

۲. برای پیامبران، مردم تاریخ و نسل‌ها مطرح‌اند. لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا

۳. از نشانه‌های الهی، باید برای همیشه درس گرفت. وَآيَةً مِنْكَ

۴. عید و جشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است. تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَ

آخِرِنَا (می‌لاد اولیای خدا و بعثت پیامبر، کمتر از نزول مائده آسمانی نیست)

۵. حضرت عیسی، در دعا بجای خوردن، به الهی بودن مائده توجه می‌کند آيَةً مِنْكَ

۶. در دعا، خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزنیم اللَّهُمَّ رَبَّنَا

۷. حواریون اولین هدف خود را خوردن و سپس اطمینان داشتن بیان کردند، ولی

عیسی ابتدا برجا گذاشتن نشانه‌ی سرور برای تاریخ و نشانه قدرت خداوند و در

مرحله سوم مسئله رزق را مطرح فرمود (مقدم بودن معنوی و اجتماعی)

خدا دانای پنهان و آشکار

۴۸. رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نَخْفَىٰ وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ. (ابراهیم ۲۸)

ندیدی مگر کافران نعم چه فرجام دیدند با زجر و غم
کشاندند آخر بسوی هلاک همه قوم خود را چنین دردناک

معنای آیه آشکار است و ادامه مناجات حضرت ابراهیم (علیه السلام) می باشد که خدا را به جهت علم مطلق و فراگیرش ستایش می کند و می گوید: تو آن خدایی هستی که آشکار و نهان ما را می دانی و هیچ چیز نه در آسمان و نه در زمین بر تو مخفی نیست و شاید مراد از زمین امور محسوس برای بشر و مراد از آسمان امور غایب از حس آن ها باشد. اکنون که همه چیز برای خدا روشن است و علم او به همه چیز و همه کار ما احاطه دارد باید در محضر او گناه نکنیم و در مخلوقات او جز طبق رضا و دستورات او تصرف نکنیم.

این جا نیز خطاب با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و وضع پیشوایان کفر و رؤسای ضلالت را که ظلم نموده و کفران نعمت کردند بیان می کند، که نعمات الهی از هر طرف آن ها را احاطه کرده بود ولی ایشان به جای شکرگزاری و ایمان به درگاه پروردگار، کفران نعمت نمودند و خود و قومشان را به هلاکت کشانیده و به شقاوت و آتش جهنم وارد نمودند، (چون قومشان نیز پیرو آنان بودند)، پیشاپیش قوم خود حرکت می کند و ایشان را به آتش وارد می سازد. در نزد خدا پنهان و آشکار معنا ندارد. زمین و آسمان نزد علم خداوند یکسان است. ما يَخْفَى ... فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ

روزِ گردآوری

۴۹. رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ آل عمران ۹

همه مردمان را به روز جزا به يك جا كنى جمع اى كبريا

به روزى كه شكى نباشد در آن كه اين وعده باشد ز رب جهان

نخواهد كند نقض يكتا اله همى وعده خويش را هيچگاه

این سخن به منزله تعلیلی است که علت در خواست رحمت خود را بیان می کنند، چون علم دارند به اینکه اقامه نظام خلقت و دعوت های دینی مقدمه است برای جمع شدن مردم در روز قیامت، روزی که در آن هیچ چیزی به جز رحمت خدا به درد نمی خورد و جز او و رحمتش یاوری نیست، و علت عدم شک نمودن آنها در روز قیامت همانا وعده دادن خداوند به محقق شدن آن روز است و لذا متذکر آن هستند، چون می دانند خداوند خلف وعده نمی کند.

کسی که به قیامت ایمان دارد؛ نگران عاقبت و سرنوشت خود می شود و از خداوند استمداد می کند. منشأ خُلف وعده، غفلت، عجز، ترس، جهل و یا پشیمانی است که هیچ کدام از این ها در ذات مقدّس الهی راه ندارد لا يُخْلِفُ ۱. راسخان در علم، به آینده و قیامت چشم دوخته اند. إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ ۲. توجّه به حالات روحی در دنیا؛ «لَا تُزِعُ قُلُوبَنَا» و پاسخگویی به اعمال در آخرت، نشانه‌ی دانشمندان واقعی است. «لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ»

۳. روز قیامت، روز جمع است که مردم یکجا برای حسابرسی جمع می شوند؛

و هم روز فصل است که بعد از محاکمه، هر يك جداگانه به جایگاه خود

می روند راسخان در علم به قیامت یقین دارند، لَا رَيْبَ فِيهِ

رہابی از فتنہ ی کفار

۵۰. رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

خدایا چو خواهی که کفار خوار ممتحنه ۵ کنی آزمایش به هر روزگار

مبادا که ما را تو در این میان نھی مایه فتنه و امتحان

خدایا بیامرز از ما گناه تو هستی عزیز و حکیم ای اله

آزار مسلمانان، آزمایشی برای کفار است تا خباثت و عناد خود را اظهار کنند، به سلطه خود مغرور شوند و قدرت خود را نشانه حقانیت خود بدانند. این آیه در قالب دعا مطالب آیات قبل را تأکید می کند که پروردگارا ما ابزار دست مخالفان نشویم. این قسمت متن دعای ابراهیم (علیه السلام) و پیروان اوست و همه گفتار قبلی مقدمه ای برای طرح این مطلب بود، در اینجا از خدای خود می خواهند که آنها را از آثار سوء تبری از کفار، پناه دهد و ایشان را بیامرزد، خدایا کفار را بر ما مسلط مساز تا بواسطه ما مورد امتحان قرار بگیرند و آنچه فساد در وسع خود دارند بیرون بریزند و بر آزار و اذیت ما پردازند. سپس تقاضای مغفرت نموده و خداوند را با نام عزیز و حکیم مخاطب ساخته اند، یعنی تو خدایی هستی که بر بندگان خود قاهر و مسلط هستی و افعال محکم است، پس از هر راهی که می دانی ما را از شر این قوم مشرک حفظ کن. از آداب دعا، خطاب یا رَبِّ و رَبَّنَا. مسلمانان در قراردادهای اقتصادی، نظامی و فرهنگی نباید به شیوه ای عمل کنند که مورد سوء استفاده کفار قرار گیرند و راه فشار و سلطه کفار را به روی خود بگشایند - دین و سیاست در کنار هم هستند، برائت از کفار، در کنار طلب مغفرت از خدا. يك دعا رنگ سیاسی دارد و دعای دیگر رنگ معنوی .

خدا، رهبر و حاکم مطلق

۵۱. رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى. قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى طه ۵۰

بگفتند آن کس که داده وجود به هرکس که اندر جهانست و بود
هدایت نمودش به آیین راست پس ازآنکه بخشید جانش بخواست
پرسید فرعون برگو کنون که احوال پیشینیانست چون

آنچه در نزد فرعون مطرح بود، ربوبیت است، نه الوهیت و خالقیت، زیرا او ادعای خالقیت نمی کرد و خود نیز الهه داشت؛ وَ يَذْرُكُ وَ آلِهَتِكَ وَ سَائِرِ كَفَّارٍ نِيزِ اللّٰهُ رَا بَعْنَوَانِ خَالِقِ قَبُولِ دَاشْتَنْدِ، وَ لَيْئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ ... لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ، بَلَكه ادعای فرعون، رهبری و حاکمیت مطلقه خودش بود، از این روی موسی (علیه السلام) در جواب فرمود: خالق، مدبر و حاکم هستی یکی است. همه‌ی انبیا مردم را دعوت به توحید کرده و تنها راه کمال و هدایت را از جانب خدا دانسته‌اند:

ابراهیم (علیه السلام) فرمود: الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ، خدایی که مرا آفرید پس او مرا هدایت کرد.

موسی (علیه السلام): أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى او به هر چیز آفرینش داده و هدایت کرد.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى، وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى خدایی که آفرید سپس تعدیل کرد و کسی که اندازه گرفت و هدایت کرد.

رهبری حرکت و قیام با موسی علیه السلام بود. اگر چه موسی و هارون به سوی فرعون رفتند و او ابتدا گفت: **فَمَنْ رَبُّكُمَا**، ولی رهبر موسی بود، لذا فرعون بلافاصله اضافه کرد: **یا موسی**

۱. آنچه مورد ادعا و نزاع است، ربوبیت خداوند است، نه خالقیت. «**فَمَنْ رَبُّكُمَا**»
۲. روحیه‌ی استکبار و غرور طاغوتی حتی در گفتار و شیوه‌ی سؤال نیز مشهود است. به جای اینکه پرسد «**مَنْ رَبِّي**»، گفت: «**فَمَنْ رَبُّكُمَا**»
۳. ما از خدا طلبی نداریم، هر چه هست عطای اوست **أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ** «خدا، هم می‌آفریند و هم با هدایت تکوینی اداره می‌کند» **«أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»** (خدا پس از آفرینش، راه ادامه‌ی زندگی و کمال را نیز در آنان قرار داده).
۵. خداوند به هر موجودی، آفرینش کامل و ویژگی‌هایی متناسب با او عطا کرده
۶. لازمه‌ی ربوبیت الهی، هدایت اوست. «**رَبُّنَا ... ثُمَّ هَدَى**»
۷. ربوبیت، حق کسی است که آفریدگار است. «**رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ**»
۸. همه‌ی موجودات، مشمول هدایت الهی هستند. تمام قوانین حاکم بر هستی و غرایز موجود در انسان‌ها و حیوانات، از هدایت الهی است. **خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى**
۹. در برابر منطق نباید به راه نیاکان تکیه کرد. **فَمَا بِالْأَقْرُونِ الْأُولَى** موسی علیه السلام با منطق سخن می‌گوید ولی فرعون، مسیر بحث را به تاریخ می‌کشاند، تا عواطف مردم را تحریک کند. این که فرعون گفت: پروردگار شما کیست، مقصودش انکار آفریدگار عالم نبود، بلکه منظورش این بود که بفهمد الهه موسی و فرعون کیست؟ و آیا آن دو غیر از بت‌ها و الهه‌ها و خود فرعون، معبود دیگری را عبادت می‌کنند؟ معبود بودن یک سلطان را مانع از این نمی‌دانست.

۵۲. بخشش از گناه

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران ۱۶)

کسانی که گویند با کبریا که ماییم مؤمن به تو ای خدا

بخشا گناهان ما ای غفور ز سوزنده آتش نگه دار دور

یعنی متقین هستند که این سخن را می گویند و منظورشان این نیست که بواسطه ایمانشان بر خدا منت گذارند، بلکه منظورشان آن است که از خداوند بخواهند به وعده ای که به بندگان مؤمن خود داده است وفا کند، (امنوا به یغفرلکم)، (به آن ایمان آورید تا شما را بیامرزم)، و آنان را مشمول مغفرت خویش قرار دهد، (و قنا عذاب النار) : (و ما را از آتش دوزخ محفوظ بدار) چون مغفرت گناهان مستلزم رهایی از آتش عذاب و دخول به بهشت نیست، بلکه نگهداری از عذاب آتش خود فضلی جداگانه از ناحیه خداست، چون بنده نمی تواند بواسطه اعمالش خود را مستحق رهایی از آتش و ورود به بهشت بداند و بنده، طلبی از خدای خویش ندارد، چون ایمان و اطاعت خود بزرگترین نعمتی که خدا به متقین داده و به واسطه آن باید شکر گزار باشند نه طلبکار.

۱. متقین، همواره در انابه و دعا هستند. يَقُولُونَ

۲. ایمان، زمینه‌ی عفو الهی است. آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا

۳. عفو، از شئون ربوبیت و لازمه‌ی تربیت است. رَبَّنَا ... فَاغْفِرْ لَنَا

۴. ترس از قهر و عذاب خداوند، از نشانه‌های تقواست. قِنَا عَذَابَ النَّارِ

۵. به کارهای خوبتان اعتماد نکنید. با آنکه اهل تقوا هستید، باز هم از قهر

الهی باید ترسید.

هدفدار بودن آفرینش

۵۳. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ آل عمران ۱۹۱

کسانی که سازند ذکر خدا به هر حال، بنشسته یا که به پا

به هنگام خفتن به تسبیح و ذکر بدین آفرینش نمایند فکر

بگویند کای کردگار جلال جهانی چنین را به حد کمال

نکردی تو بیهوده آن را درست که پاک و منزّه توئی از نخست

تو ما را از آتش کنون دور دار به لطفی که در توست ای کردگار

به فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام) ، افراد سالم، نماز را ایستاده و افراد مریض، نشسته و افراد عاجز و ناتوان، به پهلو خوابیده، به جا آورند. یعنی خردمندان کسانی هستند که خدا را در هر حالتی یاد می کنند و در باره خلقت هستی تفکر نمایند و همین امر باعث می شود آنها خدا را زیاد یاد کنند و از خلق عالم پی به خالق و مؤثر و مدبر عالم برند و همین ذکر دائمی برای آنهاست و باطل چیزی است که هدف و غرضی معقول در آن نباشد، پس آن ها یقین دارند که در ورای این عالم دنیا زندگی جاویدی است که خداوند آنها را برای جزا دادن در آن جهان مبعوث می کند، چون بدون حشر و عالم آخرت مسأله خلقت از اساس باطل خواهد بود و از روی علم به منزّه بودن خدا از اینکه عمل بی فایده و بی غرض انجام دهد، از خدا در خواست رحمت می کنند و از او می خواهند که به وعده خود عمل نماید، چون می دانند که هیچ گریزی از مصلحت عقاب و ثواب نیست

۱. نشانه‌ی خردمندی، یاد خدا در هر حال است لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ
۲. اهل ذکر باید اهل تعقل و تفکر باشند. «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ ... وَ يَتَفَكَّرُونَ»
۳. ایمان براساس فکر و اندیشه ارزشمند است يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ
۴. ایمان و اعتراف با تمام وجود ارزش دارد. نباید به اعتراف زبانی اکتفا کرد.
۵. ذکر و فکر، همراه یکدیگر ارزش است. متأسفانه کسانی ذکر می گویند، ولی اهل فکر نیستند و کسانی اهل فکر هستند، ولی اهل ذکر نیستند يَذْكُرُونَ يَتَفَكَّرُونَ
۶. آنچه سبب رشد و قرب الهی است، ذکر و فکر مستمر است نه مقطعی و موسمی. «يَذْكُرُونَ» و «يَتَفَكَّرُونَ» فعل مضارع اند که نشان استمرار است.
۷. شناختِ حَسْبِ طَبِيعَتِ كَافِي نِيسْت، تعقل و تفکر لازم است. يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ
۸. آفرینش بیهوده نیست، گرچه همه اسرار آن را درك نکنیم ما خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
۹. اول تعقل و اندیشه، سپس ایمان و عرفان و آنگاه دعا و مناجات. يَتَفَكَّرُونَ رَبَّنَا
۱۰. اگر هستی بیهوده و باطل نیست، ما هم نباید بیهوده و باطل زندگی کنیم.
۱۱. هستی هدفدارست، هر چه از هدف الهی دور شویم به دوزخ نزدیک می شویم.
۱۲. قبل از دعا، خدا را ستایش کنیم. «سُبْحَانَكَ فَقِنَا»

۱۳- ثمره‌ی عقل و خرد، ترس از قیامت است. لِأُولِي الْأَلْبَابِ ... فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله.

۱. **عبادت.** وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و نزدیکم شوند)
۲. **آزمایش** لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا بیازماید، که کدام يك بهتر عمل می کنید.
۳. برای دریافت **رحمت الهی.** إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

دور از خواری و رسوایی

۵۴. رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ آل عمران ۱۹۲

کسی را که در آتش انداختی ز خفتِ حصاری بر او ساختی

که بر ظالمان ستم پیشه کار کسی نیست یاور به روزِ شمار

از امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ سؤال کردند، فرمودند: یعنی آن‌ها امامانی ندارند تا آنان را به نام بخوانند، (و از آنان شفاعت کنند).

۱. آتش قیامت سخت است، اما نزد خردمندان که خواهان کرامت انسان

هستند، خواری و رسوایی قیامت، دردناک‌تر از آنست مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ

۲. ستمگران، از شفاعتِ دیگران محروم هستند. مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

شأن نزول آیات ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳ و ۱۹۴ سوره آل عمران

از امامین باقر و صادق (علیهما السلام) روایت شده که این آیات و آیات دیگر

آخر سوره آل عمران درباره امام علی مرتضی (علیه السلام) و جماعتی از اصحاب و

یاران او نازل گردید، زیرا هنگامی که پیامبر بعد از مرگ عموی خود ابوطالب

مأمور هجرت به سوی مدینه گشت قریش بر ضد او با یکدیگر هم سوگند

شدند که يك شب در وقتی که پیامبر در خواب باشد بر او حمله کنند و با وارد

آوردن ضربات متعدد وی را بکشند تا قاتل او معلوم نگردد و کسی نتواند به

علت معلوم نبودن قاتل از او خونخواهی کند. بنابراین خداوند امر فرمود که

علی در آن شب به جای پیامبر بخوابد تا بتواند آن شب به طرف مدینه

هجرت کند. علی (علیه السلام) طبق امر خداوند به جای پیامبر خوابید و رسول

خدا (صلی الله علیه و آله) به طرف مدینه هجرت فرمود.

وعده ی خدا به پیامبران

۵۵. رَبَّنَا وَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ
الْمِيعَادَ. (آل عمران ۱۹۴)

خدایا به ما ده از آنچه برآن بدادی تو وعده به پیغمبران

مگردانمان خوار روزشمار ترا وعده صدقست ای کردگار

در این چند آیه، خدا مسیر رشد خردمندان و اولواالالباب را این گونه ترسیم می کند: به یاد خدا بودن، فکر، رسیدن به حکمت، تسلیم انبیا شدن، استغفار، خوب مردن، در انتظار الطاف الهی و سرانجام نجات از رسوایی و خواری قیامت و در این آیه ایمان به نبوت نیز مطرح شده. **ما وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ**. تکرار رَبَّنَا در سخنان اولواالالباب، نشان شیفتگی آنان به ربوبیت الهی است.

اولواالالباب، هم عزت دنیا را می خواهند و هم عزت آخرت. جمله ی **آتِنَا ما وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ** مربوط به دنیاست که خدا وعده ی نصرت به اهل حق داده **أَنَا لِنَنْصُرَ رُسُلَنَا وَجَمَلَهُی وَلا تُخْزِنَا** مربوط به عزت در آخرت است.

۱. وفای به وعده، از شئون ربوبیت الهی است. **رَبَّنَا وَآتِنَا ما وَعَدْتَنَا**

۲. گرچه خداوند به وعده های خود وفا می کند، لکن ما نیز باید دعا کنیم.

۳. خردمندان به همه ی انبیا و همه وعده های الهی ایمان دارند. **ما وَعَدْتَنَا عَلَى**

۴. نهایت آرزوی خردمندان، رسیدن به الطاف الهی و نجات از دوزخ و رسوایی

قیامت است. **آتِنَا ما وَعَدْتَنَا، وَلا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ**

۵. بیم و امید باید در کنار هم باشد. **آتِنَا ما وَعَدْتَنَا ... وَلا تُخْزِنَا**

باقی ماندن نام نیک

۵۶. رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا (آل عمران ۱۹۳)

منادی چو سر داد یا رب ندا	که آرید ایمان به یکتا خدا
شنیدیم و دادیم آن را جواب	بگشتیم مؤمن به دین و کتاب
خدایا ببخشا ز ما هر گناه	بدیهای ما را بپوش ای اله
پس از آنکه تسلیم کردیم جان	تو محشورمان ساز با صالحان

آن منادی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که مردم را به سوی ایمان ندا کرد و در باطن کلمه ایمان همه معارف الهی نهفته است و آنها ندای پیامبر (صلی الله علیه و آله) را لبیک گفتند، و دعوت حق را اجابت کردند، تا از گناهان و بدیها و مردن در حال کفر و گناه برهند و به آمرزش و رحمت و بهشت خدا راغب گردیدند،

در برابر خردمندانی که دعوت به ایمان را اجابت کرده، می گویند: سَمِعْنَا، افرادی هستند که نسبت به این دعوت بی اعتنایی می کنند و در قیامت با حسرت تمام می گویند: لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ

در اینجا مؤمنان طلب وفای وعده الهی شامل آمرزش و رحمت را نمودند که رسول خدا به اذن پروردگار آن را برای مؤمنان ضامن شده بود.

۱. خردمندان، آماده‌ی پذیرش حق هستند و در کنار پاسخگویی به ندای فطرت،

به ندای انبیا، علما و شهدا پاسخ می دهند. إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ

۲. استغفار و اعتراف، نشانه‌ی عقل است. لِأُولِي الْأَلْبَابِ ... رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا

پوشش زشتی ها

۵۷. رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ. (آل عمران ۱۹۳)

خدایا ببخش از ما هر گناه بدیهای ما را بپوش ای اله

پس از آنکه تسلیم کردیم جان تو محشورمان ساز با صالحان

شاید مراد از ذنوب گناهان کبیره باشد و مراد از سیئات گناهان صغیره، چنانکه در آیهی شریفه **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ... سَيِّئَاتٍ** در برابر کبائر آمده است و ممکن است مراد از سیئات آثار گناه باشد.

۱. از آداب دعا که زمینهی عفو الهی را فراهم می کند، توجه به ربوبیت الهی است

۲. ایمان، زمینهی دریافت مغفرت الهی است. **فَأَمَّا، فَاعْفِرْ لَنَا**

۵. دیگران را در دعای خود شریک کنیم. **فَاعْفِرْ لَنَا**

۶. پرده پوشی و عفو، از شئون ربوبیت و از شیوه های تربیت است **رَبَّنَا ... كَفِّرْ عَنَّا**

۷. مردن و مرگ انسان با اراده الهی است. **تَوَقَّنَا**

۸. خردمندان دوراندیش، مرگ با نیکان را آرزو می کنند. **تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ**

۹. نیکان و ابرار مقامی دارند که خردمندان آرزوی آن را می کند **لِأُولِي الْأَلْبَابِ ...**

تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ارج نهادن به مقام ابرار، و توجه به آنان، و ایجاد ارتباط و علقه با آنان است.

واژه ابرار دارای معنایی وسیع به وسعت همه خوبی ها است این لغت از بَر مشتق شده و با بَر در مقابل بحر که همه خشکی ها در مقابل همه دریاها را شامل می شود، از یک ریشه اند و لذا بر همه اعمال نیک و عقاید شایسته را در بر می گیرد تا بدان حد که لایق توصیف خداوند نیز شده است.



تعدی و طغیان ابرقدرتان

۵۸. رَبَّنَا أَنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَعْزُفَ . قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا
أَسْمَعُ وَ أَرَى طه ۴۶ . ۴۵ .

بگفتند ترسیم ای کردگار	که با این همه قدرت آشکار
که فرعون دارد به درگاه خویش	به ما راهی از ظلم آرد به پیش
فزون تر کند شعله سرکشی	که در قلب او هست چون آتشی
پس آنگاه یزدان بگفتا سخن	نترسید، دارید یاری چو من
ببینم هرآنچه که دارد وجود	نیوشم هرآنچه که خواهی شنود

آنچه برای انبیا مذموم است، خشیت و ترس قلبی از غیر خداست و گرنه، خوف طبیعی، لازمه‌ی انسانیت آن بزرگواران و همه انسان‌هاست و هر انسانی در برابر خطرات این ترس را دارد.

۱. بررسی مشکلات و موانع احتمالی و ترس از آینده و ناکامی، منافاتی با اخلاص و مقام نبوت ندارد. - جوسازی و شایعه سازی، شیوه‌ی طاغوت‌ها و ستمگران است. آنان فضا را مسموم و مردان خدا را متهم می‌نمایند و یا بعد از شنیدن حق دست به آشوب می‌زنند تا سخن حق آنان اثر نکند. - ایمان به حضور در پیشگاه خداوند و یقین به امدادهای الهی، عامل شجاعت و روحیه یافتن مؤمنان است .

پذیرش الهی بالاترین درخواست

۵۹. وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (بقره ۱۲۷)

چو دیوار کعبه برافراشتند برای دعا دست برداشتند

که فرمای از ما قبول ای حکیم همانا تو هستی سمیع و علیم

از آیات و روایات متعدد استفاده می‌شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و در سوره‌ی آل عمران نیز از کعبه به عنوان اولین خانه مردم یاد شده است. در این آیه سخن از بالا بردن پایه‌های خانه بدست ابراهیم (علیه السلام) است و این تعبیر می‌رساند که اساس خانه کعبه، قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) آن را بالا برده‌اند.

۱. بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. «إِذْ يَرْفَعُ» «اذ» یعنی گذشته را یاد کن.
۲. در مسیر اهداف الهی، کار بنایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خدا قبولی آن را می‌خواهند. رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا

۳. کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد. حتی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. رَبَّنَا تَقَبَّلْ

۴. کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا

۵. در روایات آمده است: از شرایط استجاب و آداب دعا، ستایش خداوند است. ابراهیم (علیه السلام) دعای خود را با ستایش پروردگار همراه ساخته است.

شقاوت و گمراهی

۶۰. رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ. (مومنون ۱۰۷) قَالَ اخْسَأُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ ۱۰۸

از آن لطف بی حد که داری به ذات ز دوزخ کنون بخش ما را نجات

اگر از عداوت بپوشیم رخت زیانکار هستیم بسیار سخت

به تندی جواب آید از سوی رب به دوزخ شوید و ببندید لب

(خداوند به آنان) گوید: دور شوید و در آتش گم شوید و با من سخن مگویید.

تفسیر المیزان : منظور از این درخواست ، همان رجوع به دنیاست و به زبان حال می گویند ما را به دنیا بازگردان، تا توبه کنیم و عمل صالح به جا آوریم و اگر ما به گمراهی و عصیان رجوع کردیم، در این صورت ستمکار بوده و مستحق عذاب هستیم.

۱. وجدانها در قیامت بیدار می شوند و مجرمان به گناهان خود ذلیلانه اعتراف می کنند. «غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا»

۲. دوری از راه انبیا، مایه‌ی شقاوت و بدبختی است. «آیاتی تَثْلِي، غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا»

۳. خداوند در قیامت با کوبنده‌ترین کلمات، با کفار سخن می گوید «اخْسَأُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ»

اعتراف به گناه

۶۱. رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ اعراف ۲۳

بگفتند با کردگار این سخن که ما ظلم کردیم بر خویشتن
کنون گر نبخشائی ای کردگار گناهی که کردیم و آن زشت کار
همانا که از خاسران گشته ایم به رنگ زیان دست آغشته ایم

شیطان و آدم هر دو نافرمانی کردند؛ اما شیطان نسبت به نافرمانی خود (ترك سجده)، به عدل و حکمت الهی اعتراض و استکبار کرد و برتری نژاد خود را مطرح ساخت و پشیمان هم نشد؛ اما حضرت آدم و حوّا، به کار خلاف خود اعتراف کردند و از خداوند تقاضای بخشایش کردند.

این سخن نهایت تضرع و التماس آن دو را می رساند که به مخالفت با امر ارشادی اقرار نمودند و دانستند که این مخالفت آنها ظلم به نفس است و لذا هیچ درخواستی جز طلب مغفرت و رحمت ننمودند.

۱. در برابر ستم‌هایی که به خود روا می‌داریم باید از خداوند استمداد جوییم و آن‌ها را جبران کنیم. قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا

۲. آدم و حوّا، هم در تخلف شریک بودند، هم در جبران گذشته و عذرخواهی

۳. هرگونه خلافی، ظلم به خویشتن است، چون مخالفت با فرمان خدا

مخالفت با تکامل و سعادت واقعی خود است. ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا

۴. از آداب دعا و استغفار، ابتدا اعتراف به گناه است. قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا

۵. نخستین خواسته‌ی بشر از خدا، تقاضای عفو و رحمت بود. وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا

۶. مهم‌ترین مسأله برای گناهکار، مغفرت الهی، سپس درخواست‌های دیگر

توکل و بازگشت

۶۲. إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (ممتحنه ۴)

بگفتا خلیل این سخن بر پدر
اگر مؤمن آبی به رب بشر
برای تو از درگه لطف رب
کنم بخشش و مغفرت را طلب
وگرنه مرا نیست دیگر سزا
که از قهر ایزد رهانم تو را
به یزدان بگفت این سخن را ز نو
توکل نمودیم تنها به تو
نهادیم روی از همه بر درت
همه بازگردند اندر برت

برائت از کفار و مشرکان را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزید. هنگامی که حضرت ابراهیم، پایداری پدر(عمو) را به کفر و شرک دید و از هدایت او مأیوس شد، از او برائت جست و استغفار برای او، وعده‌ای بود که به پدر داد تا زمینه بازگشت او را فراهم سازد. چنانکه در سوره توبه آیه ۱۱۴ می‌فرماید **فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ**

۱. ایمان، باید از هرگونه شرک، خالص باشد. **تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ**
۲. جبهه‌گیری و قاطعیّت در برابر کفر و شرک، به توکل، نیایش و توجه به معاد نیاز دارد. **إِنَّا بُرَآؤُا ... عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا**
۳. معنای توکل گوشه‌گیری و انفعال نیست، بلکه در کنار اعلام برائت صریح و موضع‌گیری شدید نسبت به مشرکان، توکل معنا دارد. **إِنَّا بُرَآؤُا ... كَفَرْنَا ... تَوَكَّلْنَا**
۴. توکل داروی رفع نگرانی‌هاست. چون اعلام برائت آن هم با قاطعیّت و

صراحت ممکن است آثار سویی را در پی داشته باشد، توکل لازم است **إِنَّا بُرَآؤُا**
۵. هر کجا سخنی می‌گویید و تصمیمی از خود نشان می‌دهید، نفس خود را با یاد
خدا مهار کنید.

۶. توکل و انابه باید تنها به درگاه خدا باشد. **عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنَبْنَا**

۷. اولیای خدا، خود را مالک چیزی نمی‌دانند و به خود اجازه نمی‌دهند قانون

الهی را عوض کنند **لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ**

۸. مسیر تمام هستی و مسیر ما به سوی اوست. **إِلَيْكَ أُنَبْنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ**

پیروان ابراهیم (علیه السلام) همه روابط خود را با قوم مشرک خود بکلی قطع نمودند

به جز یک رابطه و آن گفتار ابراهیم به پدرش بود که گفت: من بزودی برای تو

از پروردگارم طلب مغفرت می‌کنم و این وعده ابراهیم به جهت آن بود که

برایش روشن نبوده که او دشمن خداست و امیدوار بوده تا شاید توبه کند و

بسوی خدا باز گردد، اما وقتی برایش معلوم شد که او ایمان آور نیست از وی

برائت جست، آنگاه در مقام اعتراف به عجز و ذلت بندگی خود در برابر غنای

پروردگار و عزت او می‌گوید: من در رابطه با این استغفار برای تو از جانب خودم

هیچ قدرت و اراده و ملکیتی ندارم، فقط خداست که می‌تواند استغفار مرا

اجابت کند و به تو رحم کند و یا اعراض نموده و رحمت خود را دریغ دارد.

و نیز ابراهیم و مؤمنان به درگاه پروردگار خود عرضه می‌دارند که پروردگارا ما در

همه امورمان فقط بر تو توکل و اعتماد می‌کنیم و در همه امور تدبیر خود را به

تو وامی‌گذاریم و بسوی تو انابه و رجوع می‌کنیم و بازگشت هر چیز به سوی

توست و ما با جان‌های خود بسوی تو هجرت می‌کنیم.

دعای عاقبت به خیری

۶۳. رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

خدایا ز بعد هدایت دگر (آل عمران ۸) مگردان دل ما بر آیین شرّ

ز الطاف خاصت به ما کن نثار که بسیار بخشنده ای کردگار

این درخواست از آثار رسوخ و ثبات علم در آنان (راسخون در علم) است و به پروردگار خود پناه می برند که مبدا انحراف در قلب هایشان رسوخ کند و علمی را که آراسته به آن هستند زایل و برطرف نماید، چون آن ها مقام پروردگارشان را می شناسند و مطلق بودن قدرت او را با عقل خویش دریافته اند، و از ناحیه خود رحمتی به ما عطا کن تا نعمت رسوخ در علم برای آن ها باقی بماند و آن ها را در سیر صراط مستقیم هدایت کمک کند، و اگر این علم نبود بواسطه جهل و استضعاف از اشقیاء بودند.

فقط رحمتی از جانب خدا می خواهیم نه کس دیگر و آن ها تمام ملک هستی را از آن خدا می دانند و یقین دارند که اسباب ظاهری هیچ استقلالی از خود ندارند و لذا می گویند (خدایا تنها تو بخشنده ای)،

۱. به علم و دانش خود مغرور نشویم و از خداوند هدایت بخواهیم «رَبَّنَا لَا تُزِغْ
۲. نشانه‌ی علم واقعی و رسوخ در علم، توجّه به خدا و استمداد از اوست
۳. محور هدایت و گمراهی، قلب و افکار انسانی است. «لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا»
۴. در خط قرار گرفتن خیلی مهم نیست، از خط خارج نشدن بسیار اهمیّت دارد
۵. هدیه و هبه‌ی حقیقی، مخصوص اوست. «إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»

رہابی از ستمگران و کافران

۶۴. فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . (یونس ۸۵)

بگفتند قومش که از این سپس به یزدان توکل نمایم و بس

خدایا تو از فتنه ظالمان نگه دار ما را به دور زمان

وَ نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

به رحمت تو ای ایزد کائنات از این کافران بخش ما را نجات

پس ایشان با راهنمایی موسی (علیه السلام) بر خدایشان توکل و اعتماد نمودند و در مقام دعا که نتیجه همان توکلشان بود، گفتند: خدایا لباس ضعف و ذلت را از تن ما برکن و ما را از شر قوم ستمکار نجات بده. چون اینکه گفتند، ما را فتنه ظالمان قرار مده، یعنی اینکه ما از ضعف و ذلت بدر آور، چون ضعف ضعیف باعث فریفته شدن و اغواء اقویا و ظالمان می گردد، لذا ضعیف، فتنه و وسیله آزمایش ستمگر است، چون ظلم پذیری ضعیف است که ستمگر را به ظلم غره نموده و بر می انگیزاند.

۱. اوّل توکل، بعد دعا. تَوَكَّلْنَا، رَبَّنَا

۲. با ایمان، توکل و دعا، خود را از شرّ ظالمان نجات دهیم تَوَكَّلْنَا، رَبَّنَا، نَجِّنَا

۳. فرعونیان، هم مسرفند، هم ظالم و هم کافر. اسراف زمینه ساز ظلم و ظلم نیز

زمینه ی کفر است. الْمُسْرِفِينَ، الظَّالِمِينَ، الْكَافِرِينَ

۴. ابتدا باید برای حفظ هویت مکتبی دعا کرد، لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً و سپس برای

سلامتی شخصی. «نَجِّنَا» چون اگر ستمگران پیروز شوند، خطّ ظلم و کفر

حاکم شده، مؤمنان تحقیر و مبتلا می شوند.

انتظار اعرافیان

۶۵. وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (اعراف ۴۷)

چو اعرافیان را بر اهل سقر به ناگاه افتد ز سوئی نظر

گشایند این گونه لب بر سخن بگویند با ایزد خویشتن

که با این ستمکار مردان خوار به یک جای ما را مده خود قرار

هنگامی که اصحاب اعراف یا اصحاب جنت (این صحیح تر می باشد)،

نگاهشان متوجه اهل جهنم می شود به خدا پناه می برند از اینکه با آنان

محشور شده و در آتش واقع شوند.

صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ به جهت آنست که انسان بطور عادی تمایلی به نگاه کردن به

چیزهایی که باعث ناراحتی او می شود ندارد ولیکن گاهی بدون اختیار نظر انسان

به چنین مناظری می افتد و اصحاب جنت هم به خودی خود میلی به دیدن

عذاب دوزخیان ندارند، اما زمانیکه چشمهایشان به طرف آنان برگردانیده می

شود، و نگاهشان به آن ها می افتد نگران شده و به خدا پناه می برند.

اعرافیان به اهل بهشت نگاه می کنند و آنان را می شناسند و سلام می کنند؛ اما به

اهل دوزخ نگاه نمی کنند، بلکه چشمشان ناخواسته به آنان می افتد.

اعرافیان نمی گویند ما را اهل آتش قرار مده، بلکه می گویند: ما را همنشین

ظالمان مگردان. گویا مجالست با ستمگر، بدتر از آتش دوزخ است .

اعراف : کسانی که خوبی و بدی را به هم آمیخته اند در انتظارند تا نجاتشان

دهند (افراد صغیر کم عقل و کند ذهن و... راهنما و هدایتی به آنان نرسیده)

خواهان آمرزش الهی

۶۶. آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره ۲۸۵)

بیاورد ایمان رسول نکو بر آنچه خدا کرد نازل بر او

بگشتند قائل همه مؤمنان به یکتایی کردگار جهان

بگشتند مؤمن به پروردگار به جمله ملکهای آن کردگار

نمودند با میل و رغبت قبول هر آنچه کتابست یا که رسول

بگفتند، پیغمبران خدا تفاوت ندارند در چشم ما

شنیدیم دستور پروردگار ببندیم فرمان حق را به کار

بخوایم آمرزش از سرگذشت که بر سوی تو بازخواهیم گشت

در این آیه اصول دین (توحید، نبوت، معاد) بیان شده و در آیه بعد، آمادگی انسان برای انجام تکالیف الهی و درخواست رحمت و مغفرت از خدا مطرح می شود. لذا در حدیث آمده است که این آیه و آیه بعد ارزش خاصی دارند و تلاوت آن دو همانند گنج است. تکریم پیامبر لازم است و حساب رسول الله (صلی الله علیه و آله) از دیگران جداست. لذا در این آیه ابتدا نام رسول خدا و ایمان او آمد و سپس نام مؤمنان و عقاید آنان.

۱. تبلور مکتب در رهبر است. «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ»

۲. مبلغان دینی باید به آنچه دعوت می کنند، باور داشته باشند.

۳. نزول کتب آسمانی، برای پرورش و تربیت انسان‌هاست. «مِنْ رَبِّهِ»
۴. ایمان به همه انبیا لازم است، چون تمام انبیا يك هدف دارند. كُتِبَ وَ رُسُلِهِ
۵. زمینه‌ی دریافت مغفرت الهی، ایمان و عمل است. سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا
۶. در کنار ایمان و عمل، باز هم باید چشم امید به رحمت و غفران الهی داشت.
۷. بخشش، از شئون ربوبیت و زمینه‌ی پرورش است. «غُفْرَانَكَ رَبَّنَا»

مواخذه از خطا و فراموشی

۶۷. لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا
لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَانَا. (بقره ۲۸۶)

به اندازه‌ی طاقت هر نفر خدا داده تکلیف نه بیشتر
نکویی هر شخص بهرش نکوست بدیهای او نیز بر ضد اوست
خدایا تو بر ما عقوبت مگیر بر آنچه فراموش شد از ضمیر
عقوبت نرانی به ما ای خدا اگرچه نمودیم کار خطا

عدم تکلیف سنگین

۶۸. رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا

تو بر دوش ما ای خدای جهان مننه بار تکلیف بیش از توان
چنانکه به پیشینیان بلاد چنین بار سنگین نهادی زیاد

به اندازه‌ی طاقت و تحمل ما

۶۹. رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ

هرآنچه که ما را برآن نیست تاب مخواه و میفزای بار عذاب

تکلیف قرار ندان برای خدا

۷۲. وَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا. (نساء ۷۷)

نبینی مگر حال آن عده را که گفتند این گونه ای مصطفی
به ما رخصتی بخش تا در جهاد بجنگیم با دشمن بدنهاد
بگفتیم چون نیست گاه نبرد نبایست در این زمان جنگ کرد
بخوانید با شوق اکنون صلوات ببخشید بر بینوایان زکات
پس آنگاه چون دور گردون گذشت بر آنها جهادی مقرر بگشت
فزون تر ز ترس خدای نکو بترسیده بودند از خلق او
به یزدان بگفتند با قلب تنگ چرا گشت واجب چنین حکم جنگ
چرا مرگ ما را به تاخیر باز نیفکند آن ایزد بی نیاز
به آنها بگو این دو روز حیات متاعیست ناچیز در کائنات
هرآن کس بترسد ز پروردگار نکوتر بر او هست دار القرار
که هرگز به اندازه یک فتیل نکرده به کس ظلم رب جلیل

۱. توجه به تاریخ، سازنده است. «أَلَمْ تَرَ...»

۲. در آغاز هر انقلابی، تحمل مشکلات و سعه‌ی صدر لازم است کُفُّوا أَيْدِيَكُمْ

۳. باید احساسات زودرس و شعارهای توخالی را کنترل کرد کُفُّوا أَيْدِيَكُمْ

۴. دستوره‌ای خداوند، طبق مصالح واقعی است، نه تقاضای مردم.

۵. همیشه و همه جا شمشیر کارساز نیست. در شرایط بحرانی و عدم آمادگی، نباید بهانه به دشمن قوی پنجه داد. «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ
۶. مسائل عبادی با مسائل اقتصادی آن بهم پیوسته است الصَّلَاةُ، الزَّكَاةُ
۷. فرمان نماز و زکات قبل از جهاد صادر و تشریح شده. كُفُّوا... وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ
۸. خودسازی، مقدّم بر جامعه‌سازی است، آنکه اهل نماز و زکات نباشد، اهل اخلاص و ایثار نخواهد بود. أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ
۹. انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. گاهی از شعار تا عمل فاصله زیاد است. «فَلَمَّا كُتِبَ ... إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ»
۱۰. فرمان جهاد، وسیله‌ی آزمایش مردم است كُتِبَ ... الْقِتَالُ ... فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ
۱۱. سرچشمه اعتراض به فرمان جهاد، ترس است يَخْشَوْنَ ... لِمَ كُتِبَتْ
۱۲. عامل مهم ترك جبهه و جهاد، دل‌بستگی‌های دنیوی است لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ ۱۷.
- به فرمان‌های خدا و زمان صدور آنها اعتراض نکنید. در برابر امر الهی، محاسبات زمانی و مکانی خود را کنار بگذارید لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ
- مسلمانان صدر اسلام در دوران سخت مکه، از پیامبر اسلام اجازه‌ی جنگ با مشرکان را می‌خواستند و می‌گفتند: پیش از اسلام عزیز بودیم، اینک به خاطر اسلام گرفتار فشاریم، بگذار بکنیم تا عزّت خود را به دست آوریم.
- پیامبر صلی الله علیه و آله که آن هنگام مأمور به جنگ نبود، اجازه نمی‌داد، ولی پس از هجرت که فرمان جهاد آمد، جمعی از همان جهاد طلبان، دست به اعتراض و بهانه جویی زدند و کفار مکه را بزرگ شمرده و از آنان به شدّت می‌ترسیدند.
- قیام حضرت مهدی (ارواحنا فداه) است. یعنی افرادی می‌گویند: تا زمان قیام امام زمان نباید حکم قتال بیاید.

بهانه جویی

۷۳. رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قصص ۴۷

سزد گر بگوئی به اهل کتاب	بیارید ایمان به اسلام ناب
گواهی دهد هم به یکتا خدا	هم ارسال تورات و انجیل را
همی پیشتر ز آنکه آن کبریا	کشد خط خذلان به روی شما
و یا همچو اصحاب سبت از	خدا یکی لعن و نفرین بیاید فرا
که هرچه خدا خواست واقع شود	همانا چنین حکم خواهد رود

یعنی اگر پیامبری بسوی این ها نمی فرستادیم حجت بر علیه آن ها تمام نبود و در صورتی که ما آن ها را بواسطه کفر و فسقشان به مصیبت دنیوی یا اخروی گرفتار می کردیم، می توانستند عذر بیاورند و بر علیه ما حجت اقامه کنند، که پروردگارا چرا رسولی بسوی ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی و مؤمن شویم ؟

۱. بسیاری از مصائب و حوادث تلخ، مولود عملکرد خودماست. تُصِيبُهُمْ مُصِيبَةٌ

بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ آری اعمال نیک و بد، در همین دنیا نیز اثر خود را می گذارند .

۲. ایمان به خدا و پیروی از انبیا، رمز نجات از مصیبت ها تُصِيبُهُمْ مُصِيبَةٌ

۳. عقل، علم و فطرت، به تنهایی کافی و کارساز نیست، بلکه وحی نیز لازم است

۴. عقاب بدون بیان، قبیح است. لَوْ لَا أَرْسَلْتَ (بعثت انبیا يك اتمام حجت

است تا کسی نگوید: ما که خبر نداشتیم و ندانسته مرتکب خلاف شده ایم.)

۵. پیروی و اطاعت، نشانه‌ی ایمان واقعی است فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ذلیل و خوار نشدن

۷۴. وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا
فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى (طه ۱۳۴)

هرآن کس به خوب جهان راغب است ثوابی ز دار الفنا طالب است

بداند که تنها بدست خداست ثوابی که در خورد هر دو سراسر است

که بر حاجت خلق و حال ضمیر خدای ست حقا سمیع و بصیر

۱. بعثت انبیا (علیهم السلام) برای اتمام حجّت است، تا مردم بی خبری خود را
بهانه قرار ندهند

۲. تا قانون ابلاغ نشود، جریمه و کیفر عادلانه نخواهد بود لَوْ لَا أَرْسَلْتَ

۳. تبلیغ دین واجب است، خواه مردم توجه کنند یا نکنند. زیرا در غیر این
صورت آنان حقّ اعتراض خواهند داشت. «لَوْ لَا أَرْسَلْتَ»

۴. پیروی از انبیا کلید عزت و آبرومندی است مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى
عقل همچون وحی، حجّت الهی است، ولی چون مدار ادراکاتش محدود است،
به تنهایی کافی نیست و حجّت تمام نیست. لذا انبیا از دانستنی‌های غیبی و
ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است خبر می‌دهند. قرآن در جای
دیگر می‌فرماید: رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ
الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت‌دهنده و
بیم‌دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خدا حجّتی نباشد و خداوند
همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است.

درخواست راهنما برای نجات از فساد

۷۵. رَبَّنَا وَ اَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُوْلًا مِنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰیٰتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبِ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ. (بقره ۱۲۹)

از اخلافتان خود رسولى بر آر که آیات تو خوانده اى كردگار

به مردم بياموزد علم كتاب به حكمت دهد سوق سوي صواب

روانهايشان پاك ساز و سليم همانا تو هستى عزيز و حكيم

این آیه، دعایی دیگر از حضرت ابراهیم (علیه السلام) را بازگو می کند که بیانگر عظمت فوق العاده روح، و ترسیم کننده ی سوز و اخلاص درونی اوست. با آنکه خود در حال حیات و از پیامبران برجسته الهی است، برای نسل های آینده دعا می کند که پروردگارا! در میان مردم و ذریه من، پیامبری از خودشان مبعوث کن از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده: **أنا دعوة ابي ابراهيم**، من نتیجه اجابت دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود: **رَبَّنَا وَ اَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُوْلًا مِنْهُمْ** با آنکه در دعای ابراهیم (علیه السلام) تعلیم بر تزکیه مقدم شده، اما خداوند در اجابت این دعا، تزکیه را مقدم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که تزکیه، با ارزش تر است و تعلیم در مرتبه بعدی است. نیاز به رهبر آسمانی، از اساسی ترین نیازهای جامعه است. اگر قرن ها قبل برای آن دعا می شود، نشان دهنده ی اهمیّت و ارزش و نقش آن است. آری، بالا بردن دیوارهای کعبه بدون حضور رهبر معصوم و الهی، بتخانه ای بیش از آب در نمی آید. هدف از بعثت پیامبران، تعلیم و تزکیه مردم بر اساس کتاب آسمانی است. علم و دانش زمانی نتیجه می دهد که همراه با بینش و حکمت، و همراه با تزکیه و تقوا باشد.

تسلیم خدا بودن

۷۶. رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (بقره ۱۲۸)

خدایا تو ما را مسلمان نما که باشیم حکم و امرت رضا

بر اخلاف ما نیز اینگونه باز در دین حق را بفرمای باز

ره بندگی را به ما ده نشان ببخشا که توایی و مهربان

با آن که حضرت ابراهیم و اسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح، عالی‌ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند، در این آیه از خداوند می‌خواهند که ما را تسلیم فرمان خودت قرارده. گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا تداوم روحیه تسلیم را می‌خواهند. کسی که فقط تسلیم خدا باشد، نه در برابر عموی بت‌تراش تسلیم می‌شود و نه در برابر بت‌ها به زانو می‌افتد و نه از طاغوت‌ها پیروی می‌کند. ۱. به کمالات امروز خود قانع نشوید، تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهید رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا ۲. توجه به نسل و فرزندان، خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است و بارها در دعاهای حضرت ابراهیم آمده است.

۳. راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می‌شود. «أَرِنَا مَنَاسِكَنَا

۴. تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت. در اینجا ابراهیم (علیه السلام) ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می‌کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی ۵. نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی، در هر حال و برای هر مقامی، ارزش است ۶. یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می‌خورد.

ورود در بهشت

۷۷. رَبَّنَا وَادْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (غافر ۸)

در آور تو ایشان به باغ عدن که وعده بدادی خود اندر سخن

هر آنکس نکو بود بنشان برش ز آباء و فرزند و از همسرش

همانا تو هستی حکیمی عزیز که بی حد بود اقتدار تو نیز

در مورد با هم بودن اعضای يك خانواده که همه بهشتی باشند، در جای دیگر قرآن نیز می‌خوانیم: **أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ** نسل مؤمن را در بهشت به نیاکانشان ملحق می‌کنیم. انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با رَبَّنَا و رَبِّ آغاز می‌کردند:

دعای حضرت آدم: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»

دعای حضرت نوح: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ»

دعای حضرت ابراهیم: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»

دعای حضرت یوسف: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ»

دعای حضرت موسی: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»

دعای حضرت سلیمان: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ»

دعای حضرت عیسی: «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً»

دعای حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ»

دعای مؤمنان: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

دعای فرشتگان در این آیه که می‌گویند: رَبَّنَا وَادْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ

مشمول دعای اولیای خدا شدن، صلاحیت لازم دارد. **أَدْخِلْهُمْ ... وَمَنْ صَلَحَ**

رهای از دوزخ

۷۸. الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْحَجِيمِ. (غافر ۷)

خدایا که هرچه در این عالم است تو را علم و رحمت بر او محکم است

تو بر توبه کاران ببخشا گناه که به رضایت برفتند راه

نگهدارشان باش از آن عذاب که اندر جهنم بود بی حساب

عرش چیست؟ در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است. در لغت،

عرش، تخت پایه بلند و کرسی تخت پایه کوتاه است. وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ

وَ الْأَرْضَ كُرْسَىٰ أَوْ هَسْتَىٰ رَا دَر بَر گَرفْتَه، پس عرش او چگونه است؟

عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از

حاملان عرش فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرفی شده است.

يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ گفتنی است که حقیقت عرش برای ما

روشن نیست ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان

هستی دارای يك مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه‌ی کامل دارد. استوی

عَلَى الْعَرْشِ و اجرای اراده‌ی الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این

مرکز فرماندهی هستند نظیر:

استوی عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ... لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ

الْآيَاتِ. يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرات هستی و

آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه به آسمان بالا می‌رود، رمز آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می‌شود. حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است.

۱. بی‌نهایت، تنها خداست، حتی عرش الهی محدودیت دارد. حَوْلُهُ
۲. آداب دعا این است: ابتدا تسبیح و تحمید، يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ سپس تجلیل و توصیف، «وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةٌ وَعِلْمًا» آن گاه دعا.
۳. سنگینی مسئولیت، شما را از تسبیح و تحمید خدا و یاد نیازمندان باز ندارد. فرشتگان حامل عرش، هم به یاد خدا هستند، «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» و هم محتاجان را دعا می‌کنند. يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
۱۱. در دعا سنخیت لازم است. فرشتگان اهل ایمان برای مؤمنان دعا می‌کنند.
۱۲. ایمان، رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با عالم ملکوت است.
۱۳. استغفار کسانی در حق دیگران مؤثر است که خود اهل ایمان باشند.
۱۴. میان فرشتگان و انسان رابطه است. (امام سجّاد (علیه السلام) در صحیفه‌ی سجّادیه به گروه‌هایی از فرشتگان دعا و درود می‌فرستد و) فرشتگان حامل عرش در این آیه به انسان‌ها درود می‌فرستند. «يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
۱۵. دعا به دیگران، يك ارزش پسندیده و شناخته شده‌ی قرآنی است
۱۶. کسانی مشمول دعای فرشتگانند که اهل ایمان و عمل باشند.
۱۷. توبه به تنهایی کافی نیست، پیروی عملی لازم است. «تَابُوا وَ اتَّبَعُوا
۱۸. راه نجات، در پیروی از راه خداست. وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

مومن واقعی شدن

۷۹. وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ
نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (انعام ۲۷)

زمانی که سوزند اندر سقر چو بر حال آنها نمائی نظر
ببینی در آن حال آن قوم پست سر انگشت حسرت گزیده به دست
که ای کاش باری دگر نیز ما نمودیم رجعت به دار الفنا
که دیگر بر آیات یکتا اله نکردیم تکذیب خود هیچگاه
بگشتیم ما نیز از مومنین بیاورده ایمان به اسلام و دین

این آرزوی آن ها نظیر همان انکار شرک به خدا و سوگند دروغشان می باشد، زیرا آرزوی خیرات و منافی که در قیامت از آن ها فوت شده، برای آن ها، همینطور اظهار تأسف و حسرتی هم که در باره کوتاهی در امر قیامت می کنند، اما آرزوی امر محال چه فائده ای، مخصوصاً وقتی که از دست دادن نعمتهای اخروی مستند به اختیار خود آن ها و قصور در تدبیر و عملشان می باشد، هیچ راهی برای وصول به آرزویشان ندارند. آرزوی برگشت به دنیا، هم در لحظه‌ی مرگ است و هم در قبر و هم در قیامت، رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا، ۱. کفار هنگام عرضه بر آتش، وحشت زده و ذلت بار ناله می زنند. إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا مراحل و مواقف قیامت متعدّد است، در بعضی از مراحل گنهکاران ناله می زنند و در بعضی مواقف مهر سکوت بردهانشان می خورد.

۲. تکذیب آیات الهی، موجب پشیمانی در آخرت است إِذْ وَقَفُوا... فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا

۳. تا فرصت باقی است، ایمان آوریم، چون در آخرت مجال برگشت نیست.

هدف ارسال راهنما

۸۰. رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ. (یس ۱۶) وَ مَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷)

بدادند پاسخ که یکتا اله بود بر رسولی ما خود گواه

که هرگز جز ابلاغ وحی خدا نبودست تکلیف دیگر به ما

۱. در برابر انکارهای پی در پی دشمن، دل خود را با یاد خدا آرامش دهید رَبَّنَا يَعْلَمُ
۲. وظیفه‌ی انبیا، روشنگری و تبلیغ آگاهی بخش است و ضامن نتیجه نیستند.
برخی انسان‌ها به وجود خدا اعتقاد دارند، ولی مسأله‌ی نبوت را نمی‌پذیرند و
می‌گویند خداوند به ما عقل داده و نیازی به وحی نداریم. این اعتقاد ناشی از عدم
شناخت صحیح خداست، چنانکه در آیه دیگر می‌فرماید

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ
الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ انعام ۹۱

و خدا را چنانکه درخور اوست ارج نگذاشتند [و از آن روست،]

که بگفتند: بهر هیچ بشر نفرستاده هیچ [ردّ و اثر]

پس بگو: آن کتاب [کش از ما] موسی آورده بود [سوی شما،]

آنکه نوری [و آیتی] می بود مردمان را هدایتی می بود،

گروهی از یهود با این که به نزول وحی بر حضرت موسی عقیده داشتند، اما از
سر لجاجت می‌گفتند: خداوند بر هیچ پیامبری کتابی نازل نکرده. پس تورات را
که به آن عقیده دارید چه کسی نازل کرده است؟

توحید در دعا

۸۱. وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا (کهف ۱۴)

به دل‌هایشان مهر پروردگار نمودیم خود محکم و استوار
چو از مهر یزدان بپاخواستند زبان را بدین گفته آراستند
که یزدانما هست رب جهان بود مالک این زمین و آسمان
بجز او نخوانیم کس را خدا جزین گر بگوئیم باشد خطا

می فرماید: ما قلب‌های آن‌ها را محکم و آرام نمودیم تا توانستند در مجلس پادشاه که در آن عبادت بت‌ها معمول بود و همه را به آن وادار می نمودند، قیام کنند و مردم را از عبادت بت‌ها منع نمایند و با کمال شجاعت در مقابل جمعیت ایستادند و مخالفت خود را با عبادت بت‌ها اعلام کردند و گفتند: ما فقط پروردگار آسمان و زمین را عبادت می کنیم، برای اصرار و تأکید گفتند: اگر غیر او را پرستیم این عمل تجاوز از حد و بالا بردن مخلوق تا حد خالق است.

۱. آرامش و پایداری دل‌ها به دست خداست. «رَبَطْنَا
۲. در برابر انحرافات جامعه، نشستن جایز نیست، باید قیام کرد. إِذْ قَامُوا
۳. امدادهای الهی، در سایه‌ی ایمان، وحدت، قیام و توکل بر اوست رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ
۴. قیام در برابر ستمگر، نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد
۵. ایمان واقعی همراه با قیام است. رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا
۶. موحد واقعی، هرگز سراغ شرك نمی‌رود. لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا

شریک برای خدا در خیال

۸۲. وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ. (نحل ۸۶)

همه مشرکان سر فکنده به پیش بخواهند دیدن شریکان خویش

بگویند آن لحظه با کردگار یکایک به چنگال حسرت دچار

که بودند آیا همین حاکمان پرستش نمودیم دون خدا

شریکان بگویند ما هیچگاه شما را نکردیم دور از اله

بر طبق روایات، در قیامت، مواقف مختلفی است؛ در بعضی مواقع مهربان بر لب خورده و دست و پا گواهی می‌دهند. در دیگری، ناله‌ها و استمدادها بلند است. دیگر، انسان به دنبال آن است که گناه خود را به گردن دیگران بیندازد. به شیطان می‌گوید: تو مرا به کفر و شرک وادار کردی، و شیطان گوید: من از روز اول با شرک شما مخالف بودم **إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ** گاهی مقصّر را بت‌ها می‌داند، ولی آنها هم تبری می‌جویند **وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ** حتی خدا به حضرت عیسی خطاب: آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را معبود قرار دهند؟ و عیسی در پاسخ می‌گوید: تو از هر شریکی منزهی، به سراغ جن رفتند، هرگز من کسی را به سوی غیر تو دعوت نکرده‌ام **قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ** و موجوداتی که شرکای خدا قرار گرفته اند، از مشرکان تبری می‌جویند و آن‌ها را تکذیب می‌کنند. وحشت قیامت باعث می‌شود که انسان برای رهایی خود، بارها به دوش دیگران بیندازد. معبودهای ساختگی نیز در قیامت، محشور می‌شوند.

ناسپاسی آنان و قهر خدا

۸۳. فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (سباء ۱۹)

بگفتند بر ایزد بی نیاز سفرهای ما ساز دور و دراز

چو اینگونه راندند بر لب سخن ستم ها بکردند بر خویشان

بکردیمشان در قصص عبرتی که کردند بر مردمان آیتی

به هر سو پراکنده کردیمشان ز آن ناز در رنج بردیمشان

که بر مردمان صبور و شکور شود یافت عبرتی در آن بر وفور

۱. قوم سبأ به خداوند معتقد بودند و در دعا از کلمه ربنا استفاده کردند. رَبَّنَا بَاعِدْ
۲. ناسپاسی، ظلم به خویش است. «بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»
۳. متلاشی و تارومار شدن قوم سبأ قصه مجالس و ضرب المثل میان مردم شد
۴. ناسپاسی، سبب فروپاشی زندگی انسان می شود. كُلَّ مُمَرِّقٍ

أَحَادِيثَ خبری است که مردم یا برای سرگرمی و یا به عنوان مثال برای یکدیگر نقل می کنند. یعنی این مردم به جای سپاسگزاری از بابت امنیت و نزدیکی قریه شان، ناسپاسی کردند و گفتند: خدایا بین سفرهای ما دوری بیانداز، یعنی دهکده های ما را از هم دور کن و این امر عین کفر و طغیان بود، همانطور که بنی اسرائیل از مرغ بریان و ترنجبین به ستوه آمده و تقاضای سیر و پیاز کردند. پس خدا هم به جهت این ناسپاسی شهر و دیارشان را ویران کرد و جمعشان را پراکنده ساخت و آن ها در واقع با ارتکاب گناهان به خودشان ستم کردند

و خدا هم عین و اثری از آن ها باقی نگذاشت و جز داستان و سرگذشت چیزی از آن ها باقی نماند. و اجزاءشان از هم متفرق و پراکنده شد و همچون غباری پخش و منتشر شدند. و در این داستان برای هر کسی که در راه خدا بسیار صابر بوده و نعمات الهی را اشکرگزار باشد اندرزها و آیاتی وجود دارد، چون چنین فردی از این داستان استدلال کرده و نتیجه می گیرد که بر انسان واجب است که پروردگارش را بپرستد و نفس خود را از هوا باز دارد و نعمات خدا را شکر گزارد و نیز استدلال می کند که در ماوراء زندگی دنیوی، روز بعثی هست که انسان در آن روز به جهت اعمالش مجازات می شود. خدا به قوم سبأ چند نعمت ویژه داده بود: الف: مناطق پر برکت و حاصلخیز. بارگنا فیها ب: نعمت امنیّت. آمینین ج: خانه ها و مناطق مسکونی نزدیک به هم و قابل رؤیت. قُرئ ظاهراً د: آسان بودن سفر، به گونه ای که شب و روز امکان رفت و آمد بود سیروا فیها **داستان قوم سبأ** جمعیتی بودند که در جنوب جزیره عربستان زندگی می کردند و تمدنی عالی و درخشان داشتند. این منطقه رودخانه مهمی نداشت و آب باران در دشت به هدر می رفت، لذا مردم به فکر افتادند که سدّ بزرگی بسازند و آب را پشت آن ذخیره کنند. در انتهای یکی از درّه ها، در کنار شهر مَارب، سدّ خاکی عظیمی ساختند که به همین نام مشهور شد. موش های صحراپی به دیواره این سدّ خاکی حمله کردند و آن را از درون سست کردند، چنانکه با جاری شدن یک سیلاب عظیم، دیواره سدّ شکست و سیل عظیمی جاری شد که تمدن عظیم سبأ را در زیر گل و لای مدفون ساخت. آب خروجی از این سدّ باعث آبادانی دو طرف رودی شد که از پای سدّ جاری بود و روستاهای بسیاری با باغستان ها و کشتزارهای زیبا در دو طرف آن پدیدار گشت.

بیزاری جویی

۸۴. قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا كَمَا غَوَيْنَا
تَبَّرْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِلَّا نَا يَعْبُدُونَ. (قصص ۶۳)

در آن حال آنانکه قهر و عذاب بر آنهاست قطعی دهنده ی عذاب

گر اغوا نمودیم اهل جهان دلیلی بر این کار بودی نمان

که چون ما بگردند گمراه ز راست اندیشه این بود ما را به خواست

پرستش نکردند ما را کنون بجوئیم نفرت از آن قوم دون

یعنی در روز قیامت پیشوایان و ائمه ضلالت (از قبیل فرعون و نمرود و سایر گردنکشان تاریخ) که خود را خدای مردم می دانستند، ائمه کفر و ضلالت از پیروان خود و اعمال شرک آمیز آن ها بیزاری می جویند و نمی توانند هیچ نفعی برای آنها داشته باشند.

با بر پایی قیامت، صحنه های عجیب و گوناگونی اتفاق می افتد که این آیات به بعضی از آن ها اشاره می فرماید؛ یکی از صحنه ها، سؤالات توبیخ آمیز خداوند، از مشرکان است. صحنه ی دیگر، اظهار تنفر و بیزاری معبودها از کسانی است که آن ها را می پرستیدند و صحنه ی سوم، ملامت منحرفان از شیطان است که شیطان هم در جواب می گوید:

مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید؛ فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنفُسَكُمْ
در قیامت، هر کس گناه خود را به گردن دیگری می اندازد، ولی از طرف مقابل هم جواب می شنود که: بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ گناه را به گردن ما نیاندازید،

بلکه شما خودتان اهل طغیان بودید. بعضی از معبودها همچون حضرت عیسی (علیه السلام) و فرشتگان الهی، تقصیری ندارند؛ اما کسانی نظیر شیاطین، طاغوت‌ها دانشمندانی که سبب بدعت و انحراف در دین گشته‌اند، مقصّرند و عذاب خداوند در مورد آنان قطعی است.

۱. صحنه‌های قیامت را فراموش نکنیم. «وَیَوْمَ»
 ۲. دادگاه قیامت، علنی و حضوری است. «أَیْنَ شُرَکَائِیْ»
 ۳. کاری نکنیم که در قیامت، از پاسخ‌گویی آن، درمانده و عاجز باشیم.
 ۴. شرك و تکیه بر هرچه غیر خداست، گمان، خیال و سراب است.
 ۵. معبودهای عزیز دنیوی، ذلیلان و محکومان اخروی‌اند. «حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ»
 ۶. هرکس دیگران را به جای خداوند به سوی خویش بخواند، عذاب الهی برایش حتمی است. «حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ»
 ۷. پرستش غیر خدا، يك فریب است. «أَغْوَيْنَا»
 ۸. فریب خوردگان، به دنبال فریب دیگران نیز هستند. «أَغْوَيْنَاهُمْ کَمَا غَوَّيْنَا»
 ۹. انسان‌ها در انتخاب راه آزادند و می‌توانند راه‌های انحرافی را نیز برگزینند.
 ۱۰. معبودهای غیر خدایی، روزی از عابدان خود متنقّر خواهند بود.
 ۱۱. حقیقت شرك، هوی پرستی است. «مَا کَانُوا إِیَّانَا یَعْبُدُونَ»
- سران کفر به مشرکین اشاره میکنند و می‌گویند پروردگارا ما این‌ها را گمراه کردیم، همان‌طور که خودمان هم گمراه شدیم، یعنی این‌ها به اختیار خود گمراه شدند و ما آن‌ها را مجبور به ضلالت نکردیم، همچنانکه خود ما نیز به اختیار خود گمراه شدیم و هیچ اجبار و اضطراری در میان نبود.

عذابی دو چندان

۸۵. رَبَّنَا اتِّهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُتُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (احزاب ۶۸)

خدایا عذاب مضاعف بساز بر آن پیشوایان بیداد و آز

بر ایشان تو لعنت کن ای نیک ربّ فزونتر نما آتش این غضب

لعنت بزرگ، شاید همان لعنت آیه ۱۶۱ سوره ی بقره باشد: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَمَا تَوْأَمَهُمْ كُفَّارُ أَوْلِيَّكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

همانا کسانی که کافر شدند ز دنیا برفتند و کافر بُدند

بر ایشان بود لعنتی پایدار که آن را فرستاد پروردگار

تمام ملائک تمام بشر فرستند لعنت بر او سربه سر

پیام ها کسانی که بخاطر تبعیت از بزرگان و طاغوتیان جهنمی شده اند
از خدا می خواهند که عذاب آن بزرگان را مضاعف، و آنان را مشمول لعن
شدیدتری گرداند. چرا؟

الف. چون آن بزرگان، هم خودشان به سرکشی در برابر خدا اقدام کردند [و از
این رو، مستوجب عذاب شدند] و هم موجبات سرکشی و گمراهی دیگران را
مهیا کردند [و این هم عذابی دیگر می خواهد]

ب. به خاطر شدت ناراحتی ای که از آن ها دارند و در واقع دلشان می خواهد
عذاب سهم خودشان به آن ها داده شود.

در مقابل کسانی که ولایت اولیای خدا را پذیرفته اند، در آخرت از این پیروی

بسیار خشنودند و نه تنها از شفاعت آنان بهره‌مند می‌شوند، بلکه از خدا می‌خواهند که بیشتر در محضر آنان باشند. (اغلب ما امید داریم که اگر در این دنیا از محضر اهل بیت (علیهم السلام) محروم مانده ایم؛ ان شاء الله در بهشت محضر ایشان را درک کنیم؛ و اساساً بهشت با بودن آن هاست که برایمان بهشت می‌شود)

تاملی در جامعه دینی اگر توجه کنیم که آخرت ظهور باطن دنیاست معلوم می‌شود که چه تفاوت عظیمی است بین دلبستگی مومنان به رهبران خود با دلبستگی غیر مومنان به بزرگان و سرکردگان کافر و منافق خویش.

با توجه به اینکه در آخرت حقایق پشت پرده این دنیاست که آشکار می‌شود؛ وقتی کافران برای بزرگان‌شان عذاب و لعنت را تقاضا می‌کنند، یعنی در آن جا به این حقیقت پی برده‌اند که:

الف. حقیقت عذاب همان لعنت (دوری از رحمت) است.

ب. چه اندازه از بزرگان خود که از آنها پیروی می‌کرده‌اند بیزار بوده‌اند؛ و در حقیقت، ارزش‌های اعتباری دنیا که بر اساس آن عده‌ای را بزرگ و شایسته پیروی می‌دانسته‌اند مطلوب حقیقی آنان نبوده

و به تعبیر دیگر، معیارهای آن‌ها در ارزش‌گذاری چنان نادرست بوده که الان دقیقاً نقطه مقابل آن را از خدا می‌خواهند.

اطاعت از رهبران فاسد و ائمه‌ی ظلم

۸۶. قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (اعراف ۳۸)

بگویند آن دسته‌ی زیر دست به آن کس که فرمانروا شان بُدست

که پروردگار را بدیانی عیان نمودند گمراهان این کسان

فزونتر نما پس بر ایشان عذاب پس آنکه بیاید ز یزدان خطاب

که هرکس عذابی چشد قدر خود نباشید آگاه از آن چه بُد

از صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی قیامت، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر، به ویژه با سران و بزرگانی است که سبب جهنمی شدن آنان شده‌اند.

به همین جهت آنجا دوستان بی‌تقوا نیز با هم دشمن می‌شوند. الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ

گاهی هم تقاضا می‌کنند که عاملان گمراهی خود را ببینند و پایمالشان کنند.

أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا

و گاهی اطاعت از بزرگان را عامل سقوط خویش می‌دانند. أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا

اما انسان دارای اختیار و آزادی عمل است و نمی‌تواند انحراف و خطای خود را تنها به گردن دیگران اندازد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مراد از رهبران هُوَلاءِ أَضْلُونَا، رهبران فاسد و ائمه‌ی ظلم و جور می‌باشد. در قیامت رهبران جور و پیروان آنها، هرکدام دو برابر عذاب می‌شوند، زیرا قرآن در پاسخ تقاضای منحرفان برای عذاب دو برابر رهبران خود می‌فرماید: هم رهبران دو برابر کیفر دارند و هم پیروان آن‌ها، لِكُلِّ ضِعْفٍ رهبران، چون هم خود منحرف شدند و هم دیگران را منحرف کردند و اما پیروان آن‌ها نیز هم برای انحراف خود و هم برای این‌که با پیروی و حمایت خود به رهبران باطل رونق دادند.

۱. در بهشت، کینه و دشمنی نیست، سراسر صلح و صفاست ولی در جهنم، افراد یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند. لَعَنْتُ أُخْتَهَا چنانکه در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی عنکبوت می‌خوانیم: يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا

۲. جنّ نیز مانند انسان، تکلیف دارد و گنهکاران هردو سرنوشتی مشابه دارند و در يك دوزخ قرار می‌گیرند. الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ فِي النَّارِ ... لَعَنْتُ أُخْتَهَا

۳. کفار، یکباره وارد دوزخ نمی‌شوند، بلکه به ترتیب و نوبت. کُلَّمَا دَخَلَتْ

۴. ولایت‌ها، محبت‌ها و حمایت‌های غیر الهی، در قیامت به کینه و نفرین و دشمنی تبدیل می‌شود. لَعَنْتُ أُخْتَهَا

۵. در قیامت، همه می‌کوشند تا گناه خود را به گردن دیگری اندازند یا برای خود شريك جرم پیدا کنند. هُوَلاءِ أَضْلُونَا

۶. گاهی انسان کیفرهایی می‌بیند که خود آگاه نیست. وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ

با شاهدان

۸۷. رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران ۵۳)

خدایا بر آنچه فرستاده ای بر آنچه به پیغمبرت داده ای
بکردیم آن را یکایک قبول اطاعت کنیم از مسیح و رسول
تو در بین افراد شاهد به دین همی ثبت کن نان ما را چنین

این کلام گفتار حواریین است که برای بیان متن واقعه و آنکه تأثیر بیشتری ایجاد نماید، از آنان نقل قول نکرد، بلکه به صیغه حاضر کلام را آورد و گفتند:

پروردگارا ما شرایع دین را از پیامبر آموختیم و به آن ایمان آورده و عمل و پیروی کردیم و همه ما شاهد هستیم که پیامبر به شرایعی که مردم را به آن ها دعوت می کند عامل است و از آن ها تخطی و تعدی نمی کند، یا آنکه از خدا درخواست کرده اند که آن ها را شاهدان بر اعمال قرار دهد.

در عبارت مَعَ الشَّاهِدِينَ معنای حمایت است که در عبارت «مِنَ الشَّاهِدِينَ» نیست. نظیر تفاوت «آمنوا به» و «آمنوا معه».

چون در آیهی قبل حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) به عنوان شاهد مطرح شد، پس «با شاهدان بودن» یعنی همراه و یاور انبیا بودن.

۱. لازمه‌ی ایمان، پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است آمَنَّا... وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ

۲. ایمان به تمام دستورات الهی لازم است. آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ

۳. از خداوند بخواهیم ما را در ایمان ثابت و از حامیان انبیا قرار دهد فَاكْتُبْنَا مَعَ

با گواهان

۸۸. وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا
مِنَ الْحَقِّ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (مائده ۸۳)

خدایا نام ما را به وجهی نفیس میان همه شاهدانت نویس

نمونه‌ی اشک شوق مسیحیان، یکی هنگامی بود که جعفر بن ابی طالب (علیهما السلام) آیات سوره‌ی مریم را در حبشه برای نجاشی خواند، یکی هم آنگاه که جمعی از مسیحیان همراه جعفر، به مدینه آمدند و آیات سوره‌ی یس را شنیدند.

۱. نشان افراد دل آماده و متواضع آن است که به مجرد شنیدن حق، منقلب می‌شوند. (ولی ناهلان، با دیدن حق هم تکان نمی‌خورند.) لا يَسْتَكْبِرُونَ وَإِذَا....
۲. ایمان و اقرار باید بر اساس شناخت باشد مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا
۳. در دعا، از کلمه‌ی مقدس رَبَّنَا استمداد کنیم. رَبَّنَا آمَنَّا

۴. شناخت و معرفت، اشک و اعتراف به نواقص خود، نشانه‌ی رشد و تربیت .

تفسیر المیزان : و هنگامی که آنچه را بر رسول الله نازل شده می‌شنوند می‌بینی که چشم‌هایشان پر از اشک می‌شود به جهت آنکه حق را شناخته‌اند و از این جهت دل‌هایشان نرم شده می‌گویند: پروردگارا ما ایمان آوردیم، پس ما را هم در گروه کسانی بنویس که شهادت به حقانیت دین دادند، یعنی شناخت حقانیت اسلام و آیات قرآن باعث می‌شود که اشک از چشمان آنها سرازیر شود و حق در قلب‌هایشان تأثیر می‌گذارد. و اینها همه تصدیق و گواه مطلبی است که قبلاً فرموده بود که نصاری به مؤمنان نزدیک‌ترند و محبتشان بیشتر است، چون آن‌ها در برابر حق خاضعند و لذا وقتی حق را می‌شنوند.

یاری مقابل تباهی

۸۹. رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (عنکبوت ۳۰)

بگفتا خدایا مرا کن مدد که نابود سازیم این قوم بد

این جمله درخواست فتح و گشایش از جانب خدا و نیز نفرینی است خطاب به قوم بدکارش چون عمل آنان در صورت شیوع زمین را فاسد می کرد و نسل بشر را نابود می نمود. در تفاسیر می خوانیم که قوم لوط از نظر ادب و اخلاق کاملاً سقوط کرده، در فساد و تباهی غرق بودند؛ به گونه ای که در مجالس عمومی، به یکدیگر سخن زشت می گفتند، قمار بازی می کردند، در حضور جمع برهنه می شدند، همانا شما به کاری زشت می پردازید که هیچ یک از مردم جهان در آن کار بر شما پیشی نگرفته است .

شما به سراغ مردها می روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی پرده) اعمال ناپسند انجام می دهید؟ پس قومش پاسخی ندادند جز این که گفتند: اگر تو (در ادعای پیامبری) از راستگویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور ... درخواست عذاب، از زبان اقوام سایر انبیا نیز بیان شده است؛

۱. لواط، منکر و فاحشه است، الْمُنْكَرُ - لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ و لواط کننده، مفسد

فی الارض است. رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ

۲. تنها بودن، مانع نهی از منکر نیست. حضرت لوط با آنکه تنها بود؛ اما در

مقابل انحراف و منحرفان ایستاد و از خداوند استمداد نمود. رَبِّ انصُرْنِي

۳. همواره باید در فکر غلبه بر مفسدان باشیم، نه آنکه حکومت آنان را

بپذیریم. رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ

جدایی بین تباہکاران

۹۰. رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ مائدة ۲۵

پس آنگاه موسی برافراشت دست بگفت ای پدیدآور هرچه هست

که من هستم اکنون فقط ای خدا به هارون و بر خویش فرمانروا

از این قوم فاسق دل زشتکار تو ما را جدا ساز ای کردگار

این کلام کنایه از بیان ناتوانی حضرت موسی بر وادار کردن مردم به قبول دعوت است و مراد ایشان نفی مطلق قدرت دعوت مردم نبوده، چون بعضی از مردم خدا ترس بوده و مانند آن دو نفر دعوت موسی علیه السلام را اجابت کرده بودند و این تعریض به جهت آنست که آن جناب آن ها را دعوت نموده و در ابلاغ رسالت خود کوتاهی نکرده، اما بنی اسرائیل دعوت او را رد کرده و نسبت به ایشان بی ادبی نموده اند، پس به همین جهت در مقام شکایت آنها به پروردگار عرضه می دارد، خدایا: من کوتاهی نکردم، اما غیر از خودم و برادرم یا عده ای اندک کسی دعوت مرا اجابت نکرد، پس تو خود به قدرت ربوبیت خود گره از کار ما بگشا و حساب مرا از این قوم عصیانگر جدا کن و بدیهی است اسم فاعل فاسق حکایت از استمرار و دوام دارد،

یعنی این قوم دائما در حال عصیان و گناه بوده اند و مضمون دعای آن حضرت در خواست عذاب برای آن ها نیست، بلکه در خواست هدایت و کارگشایی از جانب خود خداست که هادی مطلق است، وگرنه آن جناب از نزول عذاب بر بنی اسرائیل بیمناک بود و به همین جهت به درگاه خدا دعا نمود.

حضرت موسی (علیه السلام) ، پس از یأس از حرکت بنی اسرائیل، به درگاه خداوند شکایت کرد. درخواست فاصله افتادن، برای آن بود که آتش قهر الهی یاران موسی را نیز فرا نگیرد و تنها دشمنان به کیفر برسند، یا اینکه درخواست می کرد با مرگ کفار، میان آنان و دشمنان فاصله افتد.

در این که چرا حضرت موسی (علیه السلام) فقط از خود و برادرش یاد می کند و از آن دو نفر پرهیزکار که با موسی (علیه السلام) همصدا شدند و مردم را برای ورود به شهر دعوت کردند یاد نمی کند،

مفسران سخنانی دارند، از جمله: موسی (علیه السلام) به ثبات قدم آن دو نفر هم اطمینان نداشت. چون آن دو نفر از سوی مردم به سنگسار تهدید شده بودند، لذا موسی (علیه السلام) گفت: خدایا! من هیچ قدرتی ندارم، حتی آن دو نفر در معرض خطرند.

۱. غالب دعاهای قرآنی با استمداد از اسم رب است. قَالَ رَبِّ ...

۲. در حالی که همه ی مردم از ما بریده اند، به نجات دهنده ی اصلی متوسل شویم. فَأَذْهَبَ أَنتَ وَرَبُّكَ ... قَالَ رَبِّ ...

۳. شکایت پیامبران به خداوند و نفرین، وقتی است که از ایمان و اطاعت مردم مأیوس شوند. رَبِّ إِنِّي ...

۴. سرپیچی از جهاد، فسق است. فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

۵. یکی از بلاهای اجتماعی دور شدن مردم از اولیای خدا و محروم شدن از فیض وجودشان است. فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

۶. یکی از بلاها و سختی های مؤمنان، زندگی با فاسقان و در میان آنان بودن است. فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

مغلوب و مضطرّ شدن

۹۱. فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ (قمر ۱۰)

به ایزد برآورد دست دعا که مغلوب قومم شدم ای خدا

مرا باش یاور به یاری خویش که پیروز گردم بر این قوم و کیش

کلمه‌ی **فَإِنْتَصِرْ** به جای **فانصر** آمده است، یعنی خداوندا! برای دین خودت مرا یاری کن، نصرت من نصرت راه تو است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: حضرت نوح ۹۵۰ سال آشکارا و پنهانی مردم را به راه راست دعوت کرد، ولی چون آنان را سرکش دید، دست به دعا برداشت و گفت: **رَبِّ أَنِّي مَغْلُوبٌ** در تمام قرآن **يك** بار کلمه‌ی مغلوب به کار رفته که درباره‌ی حضرت نوح (علیه السلام) است، چنان که در میان سلام‌های الهی بر انبیاء فقط **يك** سلام با جمله‌ی **فِي الْعَالَمِينَ** آمده که آن هم درباره‌ی حضرت نوح (علیه السلام) است **سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ**

۱. انبیا در اوج گرفتاری به لطف الهی امیدوارند. فَدَعَا رَبَّهُ

۲. مغلوب و ضعیف بودن، نشانه‌ی باطل بودن نیست. **أَنِّي مَغْلُوبٌ**

هنگامی که سختی‌ها بیماری‌ها و بلاها و سرازیر می‌شوند این احساس به

انسان دست می‌دهد که دیگر بایستی به خدا واگذار کرد. در روایات داریم

نمازی ۲ رکعتی بخوانید و در سجده چندین بار این عبارت قرآنی را بخوانید و به

خدا واگذار نمایید و هر چه صلاح است انجام شود و راحتی و آرامش در همین

است **رَبِّ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ** حضرت نوح (علیه السلام) با همین عبارت زحمات

چندین صدساله‌ی خود را با خدای خود نجوی کرد و به آرامش رسید.



وقتی تو باشی ؛ زندگی برایم زیباست ؛ عاشقی برایم با معناست !
وقتی تو باشی ؛ قلبم بی آرزوست ، ای تنها آرزوی من در لحظه های
تنهایی !

وقتی تو عزیز دلم باشی ؛ همدم باشی ؛ سر پناهم باشی ؛ طلوع آفتاب
برایم آغاز یک روز پر خاطره دیگر با تو است

تو هستی ، برای من هستی ، تا آخرش همه هستی ام هستی !!!

حالا من هستم و یک عشق پاک در قلبم !

وقتی تو باشی ؛ عشق در وجودم همیشه زنده است ، میتپد قلبم تنها
برای تو و می گذرد لحظه ها به یاد تو و می ماند برای همیشه یک عشق
جاودانه در قلب هایمان !

وقتی تو گل من باشی ؛ باغچه خشک قلبم بهاری می شود ، این دل از
عطر و بوی تو پر از محبت و صفا می شود !

وقتی تو عشق من باشی ؛ این چشمها برای دیدن تو بی قرار و بی تاب می
شود ، حضور تو در کنارم تنها آرزوی من شود !

وقتی تو همدم باشی ؛ دیگر تنهایی با من بیگانه می شود ، غم و غصه
های دنیا در قلبم فراری می شوند !

خدای من مولای من همه چیز من ، ادرکنی

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَ أَنَا الضَّعِيفُ
وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ

ذکر تسبیح الهی

سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (زخرف ۱۳)
منزه خدای که (انواع کشتی و چهار پایان) را مسخر ما گردانید و گرنه
قادر بر آن نبودیم.

سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (اعراف ۵)
منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء ۸۷)
(خداوندا!) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم!

سُبْحَانَكَ تَبَّتْ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (اعراف ۱۴۳)
خداوندا! منزهی تو (از اینکه تو را ببینم)! من به سوی تو بازگشتم! و من
نخستین مؤمنانم!

سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ (سبأ ۴۱)
منزهی (از اینکه همتایی داشته باشی)! تنها تو ولی مائی

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ منزه است (صافات-۱۸۰)
پروردگار تو، پروردگار عزت (و قدرت) از آنچه آنان توصیف می کنند.

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ.

پاک و منزه است خداوند و ستایش مخصوص خداست و معبودی جز
خدا نیست . و خداوند بزرگتر است.